

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۱۰۲۷

جمعه ۱۲ خرداد ۱۴۰۲، ۲ ژوئن ۲۰۲۳

حکومت اعدام، حکومت استیصال

کاظم نیک‌خواه

جمهوری اسلامی طی دوران خونین حاکمیتش هزاران نفر از عزیزان مردم را با اعدام و جنایت و ترور به قتل رسانده است. جنایات این حکومت فقط در دوره‌های گسترش اعتراضات نیست، بلکه در هر دوره‌ای به بهانه‌های مختلف و با توسل به فرامین سرانیش یا آیات و احادیث و قوانین اسلامی، دست به جنایت علیه مردم زده است. دادگاه‌های حکومت اسلامی به هیچ‌وجه دادگاه نیستند، تماماً ضد داد و ضدعدالت و ضدزندگی هستند. احکام این دادگاه‌ها نه فقط علیه مخالفین و معترضین بلکه حتی علیه مجرمین جرائم غیرسیاسی، غیرعادلانه و جنایت‌کارانه و ضدانسانی است. افراد را زیر شکنجه و فشار ناچار به اعتراف علیه خود می‌کنند و با همان اعترافات آنها را محکوم می‌کنند و به قتل می‌رسانند. دین‌ویمان و ستشان تماماً مشوق قتل و آدم‌کشی است.

این حکومت با جنایت سرپا مانده است اما می‌داند که امروز دیگر جنایت نیز نجاتش نداده و نمی‌دهد. مردم لمس کرده‌اند که هر روز که این حکومت سرپا بماند به قیمت جان بسیاری از عزیزانشان تمام خواهد شد. به همین دلیل عزم کرده‌اند و مصمم‌اند که این حکومت را با هر هزینه‌ای از جامعه جارو کنند و به زیاده‌دان بیندازند و مجازات اعدام این توحش ضدبشری را نیز برای همیشه در گورستان تاریخ مدفون سازند. سرنگونی این حکومت یک گفتمان توده‌ای و زنده و بسیار قدرتمند در جامعه است. در این فضاست که پاسداران و بسیجی‌ها و فرماندهانشان یکی‌یکی صحنه را ترک می‌کنند و به کشورهای دیگر فرار می‌کنند، به‌کارگیری نیروی کافی سرکوب برایشان امکان‌پذیر نیست و علی‌رغم اعدام‌ها گنجی و سردرگمی در رأس این حکومت به‌وضوح خود را نمایان می‌کند.

محسنی اژه‌ای رئیس قوه قضائیه حکومت اسلامی در هیجدهم مهرماه سال گذشته که اعتراضات به گستردگی جریان داشت خطاب به معترضین گفت "هر کس هر ابهام، سؤال، انتقاد و یا اعتراضی دارد در خدمت آنها هستم و در مورد مسائلی که در حوزه اختیارات من است با آنها گفتگو کنم" و ادامه داد انتقاد و اعتراض را می‌پذیریم و اگر جایی لازم باشد در مورد اشتباهی که انجام داده‌ایم اصلاحاتی انجام دهیم حتماً انجام خواهد شد و ضعفمان را برطرف می‌کنیم."

اما روز ۹ خرداد همین اژه‌ای زبانش علیه مردم دراز شده و در رابطه با اعتراضات می‌گوید آنها که به‌واسطه اعمال و جنایت‌هایشان طبق قانون باید اعدام می‌شدند و یا باید اعدام شوند، بدون مجامله [تعارف] و البته در عین

ادامه در صفحه ۲



انقلاب و تحزب

حمید تقوایی

صفحه ۳

در باره احتمال مبادله حمید نوری و تحویل او به ایران

حسن صالحی

صفحه ۷

در مورد کارزار اخراج حکومت اسلامی از آی ال او

شهلا دانشفر

صفحه ۸

تنش میان طالبان و حکومت اسلامی

محسن ابراهیمی

صفحه ۱۱

اطلاعیهای حزب کمونیست کارگری در هفته اخیر

صفحه ۱۳

لیست کمک‌های مالی

صفحه ۱۷

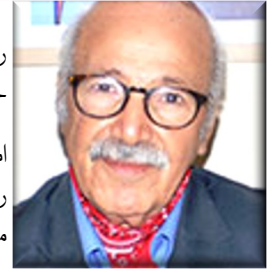
مبارزه مردم است که می‌توان این جلادان را به‌زانو در آورد و کاری کرد که به‌جای جنایت و آدمکشی، همچون بسیاری از فرماندهان سپاه و بسیج، راه فرار در پیش بگیرند.

امروز جنبش علیه اعدام در سراسر جامعه می‌جوشد. جنبش دادخواهی یک جنبش وسیع و قدرتمند است. خانواده‌های دادخواه بی‌انیه می‌دهند و اعلام می‌کنند که نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم، کارگران و زنان و دانشجویان از اعدام‌ها و جنایات اعلام انزجار می‌کنند، و بخش‌های مختلف جنبش زن زندگی آزادی کارزار علیه حکومت به جریان می‌اندازند. اعتراضات اجتماعی کارگران و معلمان و بازنشستگان نیز روزمره ادامه دارد. اینها گوشه‌ای از فضای این جامعه است و اینها گوشه‌ای از پاسخ مردم به امثال اژه‌ای و همه جلادان و آدمکشان حاکم است.

جمهوری اسلامی در این جامعه جایی ندارد. باید برود. باید گورش را گم کند. ما مردم مصممیم به دوران تلخ و خونبار حاکمیت این حکومت پایان دهیم و با هیچ جنایتی کوتاه نخواهیم آمد. برعکس جنایات حکومت خشم و عزم مردم را برای گسترش مبارزه و انقلاب صدچندان می‌کند.

جمهوری اسلامی نمی‌تواند و هیچگاه نتوانسته است مانع فوران مجدد خشم و خیزش مردم شود. این جامعه در حالت انفجار به سر می‌برد و هر بار در ابعاد گسترده‌تر و توده‌ای‌تر و عمیق‌تری دست به خیزش و انقلاب می‌زند. مردم می‌خواهند به زندگی ای امن و انسانی دست یابند و از شر اعدام و جنایت و ترور و اختلاس‌های نجومی برای همیشه خلاص شوند و می‌دانند که فقط و فقط با به زیر کشیدن این نیروی خبیث و ضدانسانی می‌توانند به زندگی انسانی ای دست یابند. شعار همه مردم از زن و مرد و پیر و جوان و کودکان این است: نابود باد حکومت اسلامی!

حکومت اعدام، حکومت استیصال
از صفحه نخست



رعایت کامل موازین قانونی و عدل و انصاف، حکمشان اجرا شده یا خواهد شد“.

اما جلاد قوه قضائیه می‌داند که مردم با رجزخوانی و جنایت دیگر کوتاه نمی‌آیند و می‌داند این رجزخوانی‌ها با خشم بیشتر مردم جواب می‌گیرد. به همین دلیل ۱۰ خرداد یعنی

یک روز پس از آن رجزخوانی‌ها همین اژه‌ای ناچار می‌شود با زبان دیگری برای فرماندهان پاسداران روضه‌خوانی کند و از “حرمت افراد” دفاع کند! او می‌گوید “در حوزه پیشگیری از وقوع جرم، ما باید یک افق بالاتر برویم و نه تنها از وقوع جرم پیشگیری کنیم؛ بلکه زمینه‌های وقوع آسیب‌ها را نیز هر چه بیشتر از میان برداریم؛ در این مسیر، یکی از نخستین اقدامات، حفظ حرمت افراد است؛ باید حرمت هر شخصی در هر مرتبه و جایگاهی حفظ شود؛ چنانچه حرمت فردی حفظ نشود، ممکن است این امر در ایفای وظایف و مأموریت‌ها از ناحیه وی، ایجاد خلل کند“

وقتی جلادان ناچار می‌شوند یک روز از مذاکره و یک روز از اعدام و روز دیگر از “حرمت افراد” سخن بگویند، در واقع دارند به سرگیجه و وحشت عمیق خود از خیزش و انقلاب مردم اعتراف می‌کنند. همه می‌دانند که جمهوری اسلامی حکومتی نیست که حرمت افراد در آن ذره‌ای جایی داشته باشد. این حکومت فقط زبان زور و مبارزه و انقلاب را می‌فهمد و با فشار



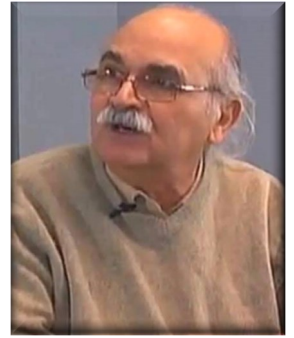
**رژیم آپارتاید جنسی در ایران،
مانند رژیم آپارتاید نژادی در آفریقای
جنوبی، باید از جامعه جهانی اخراج شود!**

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

**The gender apartheid regime in Iran, like the
racial apartheid regime in South Africa, must be
expelled from the international community!**

**DOWN WITH
THE ISLAMIC REGIME OF IRAN!**

انقلاب و تحزب تدوین شده بر مبنای مصاحبه با حمید تقوایی در کانال جدید



در دل چنین شرایط انقلابی احزاب چپ و رادیکال مانند حزب ما که می‌خواهند کل نظم موجود را کنار بزنند و تغییرات بنیادی ایجاد کنند، تنها می‌توانند با نمایندگی کردن نقد ریشه و جامع علیه کلیت حکومت و نظام موجود، یا با اصطلاحی که در ادبیات حزب ما بکار می‌رود، با تعمیق "نه" مردم، خودشان را مطرح کنند، جلو بیفتند، و نقش فعال و مؤثری در روند انقلاب ایفا کنند. در روند انقلاب جامعه علیه حکومت و کل نظم موجود به میدان می‌آید و احزاب را هم اساساً با همین معیار انتخاب می‌کند. در انقلاب جاری این انتخاب هنوز صورت نگرفته؛ چون به زمان بیشتر و نقطه عطف‌ها و پلایش بیشتری در صفوف انقلاب نیاز هست؛ ولی این پروسه فی‌الحال آغاز شده و روند اوضاع به این سمت می‌رود.

نکته دیگری که باید بر آن تأکید کرد این است که تا همین‌جا از نظر مضمون، از نظر شعارهایی که مردم می‌دهند، از نظر به‌اصطلاح محتوای حرکت‌های اعتراضی چه در داخل کشور و چه در خارج کشور، می‌بینیم که یک خط معینی، یک سیاست معینی حاکم است. یک خط و سیاست سلبی و اعتراضی کاملاً عمیق و ریشه‌ای علیه اعدام، علیه بی‌حقوقی زنان، علیه مذهب، علیه زندان و بازداشت‌ها و همه نیروهای سرکوبگر و غیره.

نفس همین شعار محوری زن زندگی آزادی نشان می‌دهد ما با یک انقلاب مدرن و انسانی روبرو هستیم که ضد بی‌حقوقی زن و آپارتاید جنسیتی است، نه تنها ضد حکومت مذهبی بلکه ضد خود مذهب و مقدسات و تابوهای مذهبی است، ضد این شکاف عظیم بین فقر و ثروت است و کلاً ضد هر نوع مقدسات و ارزش‌هایی به‌جز آزادی و برابری و رفاه انسان‌ها

است. این را در مضمون این حرکت‌ها می‌بینیم. این شرایط حاکی از آن است که انقلاب احزابی را به جلو خواهد راند که پرچم همین خواسته‌ها را از مدت‌ها قبل از این انقلاب بلند کرده بودند. مثلاً الان همه دنیا از انقلاب زنانه در ایران صحبت می‌کنند. هم خواست آزادی زن و اعتراض به حجاب و آپارتاید جنسیتی و هم نقش عملی زنان در این انقلاب برجسته است. همه دنیا هم این را دیده است. این شرایط زمینه را برای حزبی مثل حزب ما که مدت‌هاست پرچم انقلاب را بلند کرده و از سال‌ها قبل پیش‌بینی کرده که انقلاب در ایران زنانه خواهد بود و یا همیشه در صف مقدم مبارزه علیه اعدام، آپارتاید جنسی و حجاب و اسلام سیاسی و غیره بوده است، فراهم می‌کند.

می‌خواهم بگویم تا آنجا که به نفس سر بلند کردن انقلاب و مضمون اهداف و شعارهای اعتراضات مربوط می‌شود می‌توان گفت جامعه فی‌الحال انتخاب کرده است. ولی به معنی مستقیم کلمه، اینکه حزبی انتخاب شده باشد و سازماندهی و

حسن صالحی: با شروع انقلاب زن زندگی آزادی بخش‌های وسیعی از مردم، چهره‌ها و سلبیتی‌ها، فعالین جنبش‌های اعتراضی مختلف و همچنین احزاب در داخل و خارج کشور فعال شده‌اند و علیه حکومت به میدان آمده‌اند. در این مصاحبه می‌خواهیم مشخصاً به نقش و جایگاه احزاب در انقلاب جاری بپردازیم.

اولین مشاهده این است که در انقلاب جاری، احزاب از چپ و راست و میانه، عملاً نقش بلاواسطه‌ای در برپایی انقلاب نداشته‌اند. گرچه ممکن است در زمینه‌سازی انقلاب فعالیت‌های احزاب نقش داشته باشد؛ ولی در تحولات هشت‌ماهه اخیر ما شاهد روی‌آوری مردم به احزاب نیستیم. در داخل کشور البته شرایط امنیتی اجازه نمی‌دهد احزاب علناً فعالیت کنند؛ ولی در خارج کشور هم احزاب در فراخواندن و سازمان‌دادن تظاهرات‌ها و تجمعات گسترده نقش چندانی ندارند. به‌ویژه آکسیون‌هایی که با استقبال نسبتاً وسیع مردم مواجه می‌شوند اساساً به‌وسیله چهره‌ها و یا تشکل‌هایی که در دل همین انقلاب تشکیل شده فراخوان داده می‌شوند. احزاب اپوزیسیون تا کنون چنین نقشی نداشته‌اند. به نظر شما علت این امر چیست؟

حمید تقوایی: اولین نکته این است که نه تنها این انقلاب بلکه هیچ انقلابی در دنیا با فراخوان هیچ حزبی شروع نمی‌شود. انقلاب جنگ نظامی نیست که از پیش نقشه‌ای داشته باشیم و برنامه‌ریزی کنیم و نیروها را جابه‌جا کنیم. انقلاب یک فوران است، و معمولاً همه را غافلگیر می‌کند. تجربه همه انقلابات همین را نشان می‌دهد.

نکته‌ای که باید توضیح داد نه نقش احزاب در شروع انقلاب بلکه

در روند این انقلاب است. همانطور که گفتید به نظر می‌رسد احزاب در حرکت‌های خیابانی نقش چندانی ندارند. تا آنجا که به داخل کشور مربوط می‌شود روشن است که به‌خاطر شرایط مخفی نقش احزاب قابل‌مشاهده نیست؛ ولی در خارج کشور که فعالیت علنی ممکن است همانطور که گفتید بیشتر افراد و چهره‌ها جلو افتاده‌اند و نه احزاب.

به نظر من علت اصلی این است که احزاب نماینده یک استراتژی و هدف و برنامه جامعی هستند برای اداره جامعه، ساختار قدرت سیاسی و دولت، مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره ولی وقتی انقلابی آغاز می‌شود توده به‌پاخاسته مردم هنوز به‌طور اثباتی و استراتژیک انتخابی نکرده‌اند. انقلاب حرکتی است سلبی، نفی‌ای و انتقادی علیه وضع موجود. درحالی‌که احزاب، از چپ و راست، اساساً با اهداف و برنامه اثباتی که برای نظام آتی دارند تداعی می‌شوند.



انقلاب و تحزب از صفحه ۳



رهبری را در دست داشته باشد این اتفاق هنوز نیفتاده و من فکر می‌کنم در ادامه روند انقلاب این اتفاق هم خواهد افتاد.

حسن صالحی: برخی معتقدند مدیای اجتماعی و چهره‌ها و اینفلوئنسرهای اینترنتی نقش برجسته‌تری از احزاب دارند و حتی جای احزاب را گرفته‌اند. مثال‌هایشان هم تجربه انقلاب مصر و جنبش اشغال در کشورهای غربی است. در این مورد چه نظری دارید؟

حمید تقوایی: در اینکه مدیای اجتماعی و اینترنت امروز نقش بسیار برجسته‌ای ایفا می‌کنند تردیدی نیست؛ ولی همین مثال‌هایی که شما اشاره کردید نشان می‌دهد واقعاً چقدر نقش احزاب مهم است. چه در انقلاب مصر و کلاً انقلاب موسوم به بهار عرب و چه در جنبش اشغال در غرب یک نقطه ضعف اساسی این بود که حزب انقلابی ای جلودار نبود، سازمانده نبود، هژمونی نداشت. این حرکت‌ها تا حد زیادی خودبه‌خودی و بر دوش افراد و چهره‌ها به پیش رفت. در جنبش اشغال که کلاً خط آناشستی حاکم بود که می‌گفت اصلاً حزبی لازم نداریم و حتی رهبری از هیچ نوعی را لازم نمی‌دانست. در انقلاب مصر و سایر انقلاب‌های موسوم به "بهار عرب" هم به‌خاطر شرایط خفقان دیکتاتوری در آن کشورها چنین احزاب انقلابی و رادیکالی وجود نداشتند و یا در حال نفوذ و تأثیر آن‌چنانی نداشتند. همین تجربه‌ها نشان می‌دهد که حزب چه اهمیت و جایگاه تعیین‌کننده‌ای دارد.

اما تا آنجا که به نقش مدیای اجتماعی در تحولات مربوط می‌شود باید دو جنبه را در نظر گرفت. اول اینکه با استفاده از مدیای اجتماعی افرادی که عضو هیچ حزبی هم نیستند می‌توانند کاملاً تأثیرگذار باشند. چهل سال قبل، در مقطع انقلاب، ۵۷٪ چنین چیزی ممکن نبود. اگر شما می‌خواستید فعالیت سیاسی معینی داشته باشید و نظر و پیامتان را به مردم برسانید باید عضو حزبی می‌شدید. مثلاً زمانی که من دانشجوی بودم برای فعالیت باید عضو گروهی می‌شدم تا بتوانم تراکت یا اطلاعیه‌ای بنویسم، مقاله‌ای بنویسم و حرفم را با استفاده از امکانات آن حزب و یا گروه بگوش مردم برسانم. مسئله مهم‌تر اینکه رسانه‌ها، رادیو و تلویزیون و مطبوعات هم یا تماماً در انحصار دولت بود و یا به‌وسیله دولت شدیداً کنترل می‌شد. امروز مدیای اجتماعی این محدودیت‌ها را شکسته است. هر کسی می‌تواند در خانه‌اش بنشیند و از طریق مدیای اجتماعی با جامعه رابطه بگیرد و هزاران و میلیون‌ها طرف‌دار و فالور داشته باشد که داریم می‌بینیم. به اینها اینفلوئنسر گفته می‌شود؛ یعنی کسانی که تأثیرگذار هستند.

بالین همه، جنبه دیگر این است که افراد در هیچ شرایطی نمی‌توانند جای احزاب را بگیرند. همانطور که بالاتر توضیح دادم موضوع کار احزاب، بر خلاف افراد و اکتیویست‌ها، تنها اعتراض به این یا آن مسئله و یا تبعیض و سرکوب و غیره نیست؛ بلکه اثباتاً هم برنامه و خط و سیاست معینی برای نظامی که باید جانشین جمهوری اسلامی شود را نمایندگی می‌کنند. از این‌رو کاربران و اینفلوئنسرهای در مدیای اجتماعی نیز نهایتاً زمانی می‌توانند واقعاً تأثیری در آینده جامعه داشته باشند که فعالیتشان با حزب معینی تداعی بشود و گرایش حزبی معینی را نمایندگی کند. منظورم لزوماً عضویت در حزب معینی نیست؛ بلکه مضمون و هدف فعالیت افراد است. به‌عبارت‌دیگر بحث بر سر حزبیت و تحزب یافتگی در یک جامعه است. مثلاً در جامعه ایران کردستان در مقایسه با بقیه مناطق متحزب تر است و از این‌رو حتی فعالیت افرادی که عضو حزبی نیستند در چارچوب خط و سیاست‌های این یا آن حزب قرار می‌گیرد و

به‌این‌ترتیب فعالیت افراد و احزاب تأثیرات متقابلی بر یکدیگر دارد. در مورد احزاب پارلمانی در کشورهای غربی نیز این موضوع کاملاً صدق می‌کند.

به این اعتبار باید گفت که در عصر مدیای اجتماعی نیز تحزب و حزبی‌ت همچنان نقش اساسی‌ای در تحولات اجتماعی به‌ویژه در شرایط انقلاب ایفا می‌کند. انقلاب در نهایت باید سیستم موجود را به زیر بکشد و سیستم دیگری بجایش بگذارد و این قدم دوم دیگر صددرصد به احزاب گره خورده است. ممکن است انقلابی موفق شود حکومتی را به زیر بکشد؛ ولی اگر احزاب انقلابی ضعیف باشند و نفوذی نداشته باشند، انقلاب نمی‌تواند به پیروزی نهائی برسد و به خواست‌ها و آمل انسانی مردم جواب بدهد. همه تجربه‌ها از انقلابات بهار عرب تا انقلاب ۵۷ و جنبش اشغال و غیره این را نشان می‌دهد.

در حال خلاصه بحث من این است که در عین اینکه مدیای اجتماعی انحصار دولت‌ها بر رسانه‌ها را شکست و اجازه داد فعالین به‌عنوان یک فرد تأثیرگذار باشند، اما این نافی و یا آلترناتیو نقش احزاب نیست و حتی نقش افراد وقتی تعیین‌کننده و اساسی است که با خط و سیاست حزب معینی هم جهت باشند.

حسن صالحی: سال‌هاست که به کوشش حزب در خارج کشور نهادها و سازمان‌هایی ایجاد شده و کمپین‌هایی به‌پیش برده شده که سابقه طولانی‌ای در مبارزه در عرصه‌های مختلف دارند و نسبتاً معتبر و شناخته شده هستند. نهادها و کارزارهایی علیه اعدام، علیه حجاب و آپارتاید جنسی، علیه اسلام سیاسی، در حمایت از زندانیان سیاسی و کارگران زندانی، در حمایت از پناهندگان، در دفاع از کودکان و غیره. حزب حتی از سال‌ها قبل مبلغ و مبشر انقلاب زنانه بوده است و نهادی تحت این نام ایجاد شده که فعالیت‌ها و فراخوان‌هایش در کانال جدید پوشش داده می‌شود. به نظر می‌رسد با شروع انقلاب این فعالیت‌ها تحت‌الشعاع حرکت‌های توده‌ای در خارج کشور قرار گرفته است. نظر شما در این مورد چیست؟ چطور می‌شود این دو را به هم پیوند داد؟

حمید تقوایی: همانطور که اشاره کردید حزب ما از مدت‌ها قبل از این که انقلاب شروع شود در عرصه‌های مختلف مبارزاتی فعالیت‌های گسترده‌ای داشته است. فعالین غیرحزبی هم در این نهادها و کارزارها شریک و دخیل بوده‌اند.

به عبارت دیگر از آنجاکه انقلاب هدف و امرش سرنگونی است تشکل‌های عرصه‌ای امروز باید فعالیتشان را بر مبنای یک جامعه پیا خاسته و حرکت‌های اعتراضی توده‌ای علیه کلیت حکومت و نظام موجود قرار بدهند. این سیاستی است که حزب ما فعالانه دنبال می‌کند.

حسن صالحی: اجازه بدهید مشخصاً به داخل کشور بپردازیم. در داخل شاهد فعال‌شدن چهره‌های زیادی از فعالین جنبش‌های اعتراضی و همچنین چهره‌های ورزشی و فرهنگی و هنری هستیم. تشکل‌ها و جمع‌هایی هم در دل انقلاب شکل گرفته‌اند. فعالین جنبش کارگری و جنبش دانشجویی و جنبش زنان و جنبش دادخواهی هم بیانیه‌ها و منشورهایی در رابطه با انقلاب و علیه جمهوری اسلامی منتشر کرده‌اند. نقش حزب کمونیست کارگری در این تحولات چه بوده و چگونه می‌تواند نقش فعال‌تری ایفا کند؟ در مورد جایگاه و تأثیر احزاب دیگر چه نظری دارید؟

حمید تقوایی: تا آنجا که به نقش و تأثیر حزب ما مربوط می‌شود باید به مضمون فعالیت‌ها، شعارها، خواست‌ها، بیانیه‌ها، فراخوان‌ها و کارزارهایی که در دل انقلاب جاری شکل گرفته‌اند توجه کنید. ببینید در همین مقطع حاضر یک جنبش وسیع اولاً علیه اعدام و ثانیاً با شعار "همه با هم هستیم" شکل گرفته است. رد پای حزب را در هر دو این جنبه‌ها می‌توان مشاهده کرد.

آخرین کنگره حزب که نه ماه قبل از انقلاب برگزار شد، پیامش و بیانیه‌اش خطاب به همه مردم این بود که "ما همه باهم هستیم". امروز این شعار در دل جنبش سراسری علیه اعدام، فراگیر شده است. در جنبش علیه اعدام هم می‌دانید که حزب ما با شعار اعدام قتل عمد دولتی است پیش‌تاز بوده است و با فعالیتش از جمله از طریق کمیته بین‌المللی علیه اعدام توانسته است شماری از محکومین به اعدام را نجات بدهد.

بنابراین، می‌توان گفت امروز که شعار "همه با هم علیه اعدام" به گفتمان و حرکت وسیعی در مدیای اجتماعی و در سطح میدانی تبدیل شده، سیاست‌ها و فعالیت‌های پیگیر حزب به ثمر نشسته و ابعاد اجتماعی یافته است.

نمونه دیگر منشور ۲۰ تشکل است. منشور تشکل‌های صنفی مدنی که چند ماه قبل منتشر شد؛ و یا منشور مطالبات پیشروی زنان که به امضای فعالین این عرصه در داخل ایران اعلام شد. یا اخیراً کیفرخواست یا بیانیه خانواده‌های دادخواه و عزیزان اعدام شده که با امضای بیش از ۸۰ نفر از مادران و خانواده‌های قربانیان رژیم از دهه شصت تا امروز منتشر شد.

اگر شما مضمون اینها را در نظر بگیرید می‌بینید کاملاً در جهت و در چارچوب سیاست‌ها، گفتمان‌ها، تبلیغات، و تلاش‌های چند ده‌ساله حزب قرار دارند. این اسناد از جامعه می‌جوشد، از دل انقلاب بیرون می‌آید؛ ولی در عین حال نشان می‌دهد جامعه رنگ معینی به خودش گرفته است. نفس اینکه انقلابی با شعار محوری زن زندگی آزادی شروع شد خودش تأییدی بود بر راه‌حلی که حزب ما همیشه، از بدو تشکیل تا امروز، بر آن تأکید می‌کرده است، یعنی این گفتمان که راه خلاصی جامعه انقلاب است.

می‌دانید که راه‌های دیگری هم مطرح

نهادها و سازمان‌هایی مثل فدراسیون پناهندگی، کمیته بین‌المللی علیه اعدام، کمیته آزادی زندانیان سیاسی، فری دم ناو، کودکان مقدم‌اند، اکس مسلم، انقلاب زنانه، نه به تابو و غیره از جمله این نهادها و عرصه‌ها هستند. هیچ‌یک از اینها حزبی نیستند. ولی از حمایت حزب برخوردارند، اعضای حزب در آنها فعالیت می‌کنند و فعالیت‌های این نهادها به وسیله کانال جدید پوشش داده می‌شود.

این نوع فعالیت تنها مختص ایران و یا حتی سازمان‌های مخفی و انقلابی نیست. در کشورهای غربی هم احزاب از طریق نهادهای عرصه‌ای که اصطلاحاً تشکل‌های Front، به معنی تشکل‌های خط مقدم جبهه، نامیده می‌شوند، بخش زیادی از فعالیت‌هایشان را به پیش می‌برند. از اتحادیه‌ها و تشکل‌های کارگری بگیرد تا تشکل‌ها و نهادهای دفاع از حقوق زن تا مبارزه با آلودگی محیط‌زیست و دفاع از رنگین‌کمانی‌ها و غیره. احزاب تشکل‌ها و نهادها و کارزارهای مختلف در این عرصه‌ها ایجاد می‌کنند برای اینکه فعالینی که به آن عرصه مشخص علاقه‌مند هستند بتوانند در آن چارچوب آزادانه کار کنند. چون شما ممکن است با سیاست‌های حزبی در عرصه معینی موافق باشید بی‌آنکه لزوماً برنامه و یا سیاست‌های آن حزب در عرصه‌های دیگر را بپذیرید. از این رو احزاب سعی می‌کنند نهادها و ارگان‌ها و کارزارهایی سازمان بدهند تا کسی که در آن امر و عرصه معین با آنها موافق است بتواند به راحتی فعالیت بکند.



روش حزب ما هم از ابتدای تأسیسش همین بوده است. منتهی امروز این فعالیت‌ها باید بر متن یک انقلاب به پیش برده می‌شود و خصوصیت انقلاب این است که نه فقط فعالین عرصه‌های مختلف بلکه مردم عادی نیز به خیابان می‌آیند. امروز می‌بینید که در داخل کشور دهه هشتادی‌ها فعال شده‌اند،

جوانان و دانشجویانی به میدان آمده‌اند که معمولاً سابقه مبارزاتی ای ندارند و اصلاً سنشان آن قدر نیست که تجربه و سابقه مبارزاتی داشته باشند. ولی با این انقلاب فعال شده‌اند و می‌دانیم نیروی تعیین‌کننده‌ای هم هستند. علاوه بر جوانان در یک سطح وسیعی توده مردم، زنان، کارگران، معزاداران و غیره به اعتصابات و تجمعات و تظاهرات اعتراضی روی آورده‌اند.

در خارج کشور هم نسل‌های دوم و سوم ایرانیان مهاجر به خیابان‌ها می‌آیند که حتی به زبان فارسی به سختی صحبت می‌کنند؛ ولی همچنان به مسائل ایران علاقه‌مندند و الان می‌بینیم در شهرهای مختلف اروپایی و آمریکای شمالی این نسل به میدان آمده است.

به همین خاطر در این شرایط رابطه احزاب و نهادهای عرصه‌ای با خیابان و با مبارزات میدانی بسیار مهم و تعیین‌کننده می‌شود. حلقه اصلی این است. امروز فعالیت‌ها و نهادهای عرصه‌ای بیش از هر زمان دیگری ضروری و لازم‌اند منتهی برای آنکه موفق باشند باید کلیه این فعالیت‌ها حول یک مسئله اساسی، سرنگونی جمهوری اسلامی، به هم پیوند بخورد و نیروی توده‌ای خواهان سرنگونی را که فی‌الحال در خیابان است به خود جلب کند.

انقلاب و تحزب
از صفحه ۵

ضدبسی حقوقی باشد، از آن حرکت حمایت می‌کنیم و فعالانه در آن شرکت خواهیم کرد.

این متد و سیاست عملی هم مختص به شرایط انقلابی حاضر نیست. همیشه مضمون و هدف پراتیک مبارزاتی برای ما معیار اصلی بوده است و به نظر من معیار جامعه هم در ارزیابی احزاب همین است. معیار ادعاها نیست؛ بلکه عملکرد است. به‌عنوان یک نمونه منفی عملکرد امروز سلطنت‌طلبان را در نظر بگیرید. اینها خیلی از اتحاد علیه جمهوری اسلامی صحبت می‌کنند؛ ولی وقتی در تظاهراتی به شیوه شعبان‌بی‌مخ‌ها به مخالفانشان حمله می‌کنند همه آن ادعاها نقش برآب می‌شود.

دخالت فعال و پیگیر در اعتراضات و مبارزات به‌ویژه در شرایط انقلابی که توده مردم به میدان می‌آیند اهمیت و ضرورتی دوجندان پیدا می‌کند. اینجا دیگر مردم صرفاً ناظر و قاضی فعالیت احزاب نیستند؛ بلکه خود عامل و نیروی فعاله حرکت‌های اعتراضی هستند و از این‌رو حمایت و حضور فعال حزب در حرکت‌های اعتراضی بیش‌ازپیش مهم و تعیین‌کننده می‌شود.

کارنامه حزب ما نشان می‌دهد ما در هر شرایطی حزبی پراتیک و عمل‌گرا بوده‌ایم و هر جا کوچک‌ترین اعتراضی علیه هر نوع تبعیض بی حقوقی و مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی شکل گرفته وظیفه خودمان می‌دانستیم حاضر باشیم و فعالانه دخالت‌گری کنیم. اینکه حزب ما از بدو تأسیس خود در عرصه‌های مختلف و گسترده‌ای که بالاتر اشاره کردم فعال بوده نتیجه همین شیوه است.

در مبارزات داخل کشور شرایط مبارزه البته فرق می‌کند. آنجا فعالیت حزب نمی‌تواند علنی باشد و پراتیک حزبی قابل مشاهده نیست. به حضور حزب در فعالیت‌های داخل کشور، همانطور که بالاتر اشاره کردم، تنها از طریق تأثیرات خط و سیاست و شعارهای حزب بر مضمون و محتوای مبارزات می‌توان پی برد. این را هم باید در نظر داشت که فعالیت علنی حزب و همچنین فعالیت نهادهای مورد حمایت حزب در خارج کشور، از تشکل‌ها و فراخوان‌ها و سازماندهی آکسیون‌ها تا سمینارها، پل‌ها، کارزارها و فعالیت‌های لابی‌ایستی و غیره مستقیماً بر حرکت‌های اعتراضی در داخل کشور نیز تأثیر می‌گذارد و راه را برای فعالیت میدانی ما در داخل کشور هموارتر می‌کند. ما تلاش می‌کنیم از جمله از طریق تلویزیون کانال جدید ارتباط دوطرفه و فعالی بین مبارزات در داخل و خارج کشور برقرار کنیم.

می‌توان گفت کل پراتیک و عملکرد حزب مجموعه واحد و به‌هم‌پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهد که اصل راهنمایش دخالت حداکثری در اعتراضات اجتماعی است.

۲۰۲۳ مه ۳۱

می‌شد. رژیم چنچ مطرح بود، براندازی به معنی تغییرات از بالای سر مردم مطرح بود، فراندوم، قانون اساسی جنبش سبز و بنفش و همراهی برخی از نیروهای اپوزیسیون با اصلاح‌طلبان حکومتی مطرح بود و غیره. اینها همه جارو شد، کنار زده شد و جامعه به انقلاب روی آورد. خود جامعه اعلام کرد که این دیگر اعتراض نیست اسمش شده انقلاب. ما برای سال‌ها و سال‌ها می‌گفتیم مردم راه‌حل انقلاب است، راه دیگری نیست. با استحاله و خط دو خردادی نمی‌شود به جایی رسید و امروز یک جامعه به‌پاخاسته یک‌صدا همین را می‌گوید. اینها همه نشان می‌دهد که حزب چه نقشی در شکل‌گیری انقلاب جاری دارد.

از آن طرف احزاب راست هم نقششان آشکار شده است. آنها گرچه تحت فشار انقلاب بالاخره مجبور شدند از انقلاب دم بزنند؛ ولی وقتی به مضمون سیاست‌ها و فعالیت‌هایشان توجه می‌کنید می‌بینید مدام مثل ترمز عمل می‌کنند. آنها دارند برای حفظ منافع طبقاتی خودشان خط دیگری را دنبال می‌کنند. اپوزیسیون راست همیشه از لحاظ نظری و دکترین سیاسی با انقلاب مخالف بوده است. الان که شرایط بالاخره وادارش کرده که لفظاً هم شده از انقلاب دفاع کند، تلاش می‌کند انقلاب را تحریف کند، به عقب براند و بحث‌های دیگری را مطرح کند مثل بازگشت به ۵۰ سال قبل و خاک و پرچم پرستی و غیره که اینجا واردش نمی‌شوم.

می‌خواهم بگویم همه احزاب بنا به خط و سیاست خودشان تلاش می‌کنند تأثیر بگذارند مثلاً به اصطلاح شیب زمین به نفع نیروهای چپ انقلابی مثل حزب ماست به‌خاطر اینکه گفتمان و استراتژی و خط همیشگی‌شان مبنی بر تأکید بر انقلاب الان به یک امر واقعی و اجتماعی تبدیل شده و این شرایط کاملاً زمینه را برای فعالیت‌های بیشتر و گسترده‌تر ما فراهم می‌کند.

حسن صالحی: در یک سطح عمومی متد و سیاست حزب در قبال اعتراضات توده‌ای و حرکت‌های خیابانی چیست؟ آیا شیوه فعالیت حزب در خارج و داخل با هم متفاوت است؟

حمید تقوایی: اگر بخوایم خیلی فشرده شیوه و متد حزب را توضیح بدهم باید بر "دخالت‌گری فعال" تأکید کنم. ما همیشه حزب فعال و دخالت‌گر در اعتراض و مبارزه علیه هر تبعیض و بی‌حقوقی‌ای بوده‌ایم و از این نقطه‌نظر جغرافیای مبارزه، داخل و یا خارج کشور، برای ما تفاوتی ندارد. اگر مضمون و هدف یک آکسیون مبارزاتی، از تظاهرات و تجمعات تا اعتصابات و کارزارها و همایش‌ها و غیره، مورد تأیید حزب باشد، یعنی آزادی‌خواهانه و ضدتبعیض و

کارگران جهان متحد شوید!



در باره احتمال مبادله حمید نوری و تحویل او به ایران

حسن صالحی



دولت سوئد باید بداند که هرگونه توافق پنهانی با جمهوری اسلامی بر سر تحویل دادن حمید نوری جنایت‌کار به رژیم، با اعتراض متحدانه همه آزادی‌خواهان روبرو خواهد شد. مسئله فقط بر سر مبادله دو نفر با یکدیگر نیست. مسئله بر سر زیر پا گذاشتن همه اصول و ارزش‌های انسانی است. اگر قرار است کسی که در نقش او در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ در یک دادگاه عادلانه ثابت و به حبس ابد محکوم شده است آزاد گردد این معنایی جز چشم‌پوشی بر آن جنایات و به سخره گرفتن اجرای عدالت برای آمرین و عاملین جنایات جمهوری اسلامی ندارد. وقتی که به باج‌خواهی تروریست‌های اسلامی پاسخ مثبت داده می‌شود این معنایی جز تأیید رفتار ضدانسانی حکومت اسلامی مبنی بر گروگان‌گیری‌های بیشتر از انسان‌های بی‌گناه ندارد. وقتی که یک نیروی تروریست دولتی نظیر حکومت اسلامی ایران برای شما شرط تعیین می‌کند که چگونه انسان‌های بی‌گناه گرفتار در چنگال این رژیم آزاد شوند، این یعنی تمکین در برابر خواست و تمایل تروریست‌ها. با چنین رفتار نه فقط هیچ تروریستی خلع سلاح نمی‌شود؛ بلکه بیشتر تشویق می‌گردد که به اعمال تروریستی و باج‌گیرانه خود ادامه دهد. از سوی دیگر وقتی که احکام یک مرجع قضایی به دلیل ملاحظات سازش‌کارانه سیاسی به راحتی نقض می‌شود، معلوم می‌شود که استقلال قوه قضائیه چقدر می‌تواند بی‌معنا باشد.

نگرانی‌ها درباره بندوبست دولت سوئد با حکومت اسلامی ایران بر سر مبادله حمید نوری و یک جوان سوئدی واقعی و جدی است. اما لازم است این نگرانی‌ها به یک صدای سیاسی قوی و نیرومند تبدیل شود تا نگذارد چنین اتفاق شومی بیفتد. ما به هیچ وجه به دولت‌های غربی اعتمادی نداریم چرا که آنها نه به دنبال حقوق بشر بلکه منافع تجاری و سیاسی خود هستند. اما ما می‌توانیم با بسیج افکار عمومی در جوامع غربی، با مراجعه به نیروهای مترقی و پیشرو در این کشورها، نیروهای مردمی را علیه دولت‌های سازش‌کار و محافظه‌کار به میدان بیاوریم و آن‌چنان فشاری بر آنها بیاوریم که به سیاست‌های مماشات‌جویانه خود در ارتباط با رژیم اسلامی پایان دهند. باتکیه بر همین نیرو است که ما می‌توانیم کاری کنیم که نه فقط حمید نوری‌ها به حکومت اسلامی تحویل داده نشوند؛ بلکه افراد بیشتری از نیروهای رژیم در خارج کشور دستگیر و محاکمه گردند. این همان نیرویی است که ما با اتکا به آن می‌توانیم کاری کنیم که جمهوری اسلامی در سطح جهانی بایکوت و تماماً طرد و منزوی شود.*

اخبار نگران‌کننده‌ای مبنی بر احتمال مبادله حمید نوری با یک جوان سوئدی زندانی در ایران انتشار یافته است. حمید نوری به‌عنوان یکی از عوامل کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ در سوئد به حبس ابد محکوم شده است. تلویزیون ۴ سوئد گفته است که یک جوان سوئدی سی‌ساله که سمتی بلندپایه در یک ارگان بین‌المللی دارد سال گذشته در سفری به ایران هنگام بازگشت بازداشت شد و در حال حاضر در زندان‌های جمهوری اسلامی به سر می‌برد. جمهوری اسلامی می‌خواهد این جوان را با حمید نوری معاوضه کند. دولت سوئد تاکنون نسبت به این اخبار سکوت اختیار کرده است. وقتی که خبرنگار تلویزیون ۴ سوئد از وزیر امور خارجه این کشور در باره این جوان سؤال کرد وی از اظهارنظر در این رابطه خودداری نمود و بیان داشت که هرگونه اظهار نظر علنی در این باره می‌تواند "به باز هم پیچیده‌شدن این پرونده پیچیده" منتهی شود.

اخیراً دولت بلژیک اسدالله اسدی یک از دیپلمات‌های رژیم اسلامی در بلژیک را که به دلیل طراحی عملیات تروریستی علیه نیروهای اپوزیسیون در خارج کشور به بیست سال زندان محکوم شده بود تحویل جمهوری اسلامی داد. رژیم اسلامی هم مطابق توافقی که با دولت بلژیک کرده بود یکی از شهروندان بلژیکی را از زندان آزاد کرد. نه این شهروند بلژیکی که آزاد شد و نه آن جوان سوئدی که اکنون در اسارت جمهوری اسلامی است هیچ جرمی مرتکب نشده بودند؛ ولی به‌عنوان گروگان به ابزاری برای بازی کثیف جمهوری اسلامی و باج‌گیری رژیم تبدیل شده‌اند. اکنون با توجه آنچه که دولت بلژیک در معامله شرم‌آور با جمهوری اسلامی انجام داده است، بیم آن می‌رود که دولت سوئد نیز حمید نوری را در قبال آزادی آن جوان سوئدی آزاد کند و به جمهوری اسلامی تحویل دهد.

طبعاً هیچ انسانی نیست که از آزادی شهروندان بی‌گناه خارجی که اسیر جمهوری اسلامی هستند خوشحال نشود؛ ولی به همان اندازه هرگونه توافق با رژیم تروریستی جمهوری اسلامی به معنای کمک به تداوم سیاست گروگان‌گیری و باج‌گیری حکومت منفور اسلامی است. این نوع معاملات نه فقط علیه مردم ایران است که قربانی این حکومت هستند، بلکه امنیت خود مردم سوئد و بلژیک و دیگر کشورها را نیز بیشتر به خطر می‌اندازد.



سرنگون باد حکومت اسلامی!



در مورد کارزار اخراج حکومت اسلامی از آی ال او گفتگو با شهلا دانشفر سخنگوی کمپین برای آزادی کارگران زندانی



هزار نفر از مردم معترض سخن می‌گویند که در میان آنها شماری بسیاری از کودکان را می‌بینیم. از بساط شکنجه و تجاوز و وحشیگری‌ها در زندان می‌گویند. از بی‌حقوقی مطلق کارگران و محرومیتشان از پایه‌ای‌ترین حقوق خود چون حق تشکل و اعتراض و اعتصاب می‌گویند و با برشمردن این لیست وسیع جنایت‌کاری‌های حکومت اسلامی می‌نویسند: "حداقل دفاع از کارگران و جنبش کارگری، مستلزم دفاع از اخراج این حکومت ضد کارگری از سازمان جهانی کار است. همان‌گونه که در دهه ۱۹۳۰ نمایندگان حکومت نازیست آلمان از آی ال او بیرون انداخته شدند، همان‌گونه که حکومت اسلامی در همین سال گذشته از کمیسیون مقام زن سازمان ملل اخراج گردید، امروز این حکومت باید از سازمان جهانی کار نیز اخراج شود."

این نامه ما و اساساً کارزاری که ما سال‌هاست که آن را به پیش می‌بریم امضای بیست اتحادیه و تشکل و شخصیت‌های اجتماعی را با خود دارد. از

جمله فدراسیون کار بریتیش کلمبیا با ۵۰۰ هزار عضو، فدراسیون اتحادیه‌های کارگری سوئیس با ۴۰۰ هزار عضو، اتحادیه ملی کارمندان عمومی در کانادا با ۴۰۰ هزار عضو، اتحادیه‌های کارگران ساختمانی و کشتیرانی در استرالیا، فدراسیون اتحادیه‌های کارگری عراق و اتحادیه‌های دیگری در سوئیس، کانادا و استرالیا، حزب چپ سوئیس، چترهایی از فعالین اتحادیه‌های در سوئیس و کانادا و چهره‌هایی چون پیتر تاچل مدیر بنیاد پیتر تاچل و مبارز قدیمی حقوق بشر و حقوق ای جی بی تی کیوها در بریتانیا و اریک لیمنس و ویراستار سایت بین‌المللی لیبر استارت به آن پیوسته‌اند. بعلاوه قبل از آن با شرکت مسعود ارزنگ در کنفرانس سالانه لیبراستارت این گفتمان

طرح شد و در کنوانسیون اخیر اتحادیه‌های کارگری کنگره کار کانادا قطعنامه کمپین برای کارگران زندانی ارائه شده و پاسخ رسمی این اتحادیه با بیش از سی میلیون عضو رسماً به آی ال او داده خواهد شد. بدین ترتیب هم شرایطی که امسال کنفرانس جهانی کار در آن برگزار می‌شود و تداوم انقلاب در ایران و هم حمایت‌های بین‌المللی که از این کارزار شده ما را در موقعیت قوی‌تری قرار داده است. خصوصاً اینکه از داخل ایران نیز هشت تشکل کارگری طی بیانیه‌ای خواستار اخراج هیئت جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار شده‌اند؛ بنابراین امسال ما با دست پرتری به ژنو می‌رویم. قرار ملاقاتی با شورای حقوق بشر سازمان ملل داریم که همه این اسناد را به آنها و به سازمان جهانی کار خواهیم داد و حرف ما با آنها این است که به ماشاات با جمهوری اسلامی پایان دهید. جمهوری اسلامی را از سازمان



انترناسیونال: پنجم ژوئن برابر با پانزده خرداد صد و یازدهمین کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار آغاز به کار می‌کند. هیئت‌هایی از کشورهای مختلف مرکب از نمایندگان دولت‌ها، اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایان در این کنفرانس‌ها شرکت می‌کنند. هیئتی هم از سوی جمهوری اسلامی در آن شرکت خواهد داشت. یک کارزار مهم کمپین برای آزادی کارگران زندانی که شما سخنگوی آن هستید اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار است در پیشبرد این کارزار شما سازمانده اعتراض در مقابل اجلاس سازمان جهانی کار بوده‌اید. امسال برنامه کار شما چیست؟

شهلا دانشفر: کمپین برای آزادی کارگران زندانی برای پنجم ژوئن (۱۵ خرداد) یعنی روز اول کنفرانس سالانه جهانی آی ال او فراخوان به آکسیون اعتراضی داده است. ما در آنجا حضور خواهیم یافت تا صدای اعتراض کارگران و صدای انقلاب زن زندگی آزادی باشیم. به‌ویژه امسال در شرایطی که جامعه در التهاب انقلاب قرار دارد بحث ما فراتر از صرف اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار است. تأکید ما بر بایکوت جهانی جمهوری اسلامی به‌خاطر همه جنایاتش است و اخراج آن از سازمان جهانی کار را گامی در این جهت می‌دانیم؛ بنابراین ما با این گفتمان فراخوان پنجم ژوئن را داده‌ایم. نکته دیگر اینکه ما برای تدارک آکسیون اعتراضی مقابل سازمان جهانی کار نامه‌ای به اتحادیه‌های مختلف کارگری داده و موضوع اعتراض خود را به طور مبسوط توضیح داده و بر خواست بایکوت و اخراج جمهوری اسلامی تأکید کرده و از آنها خواسته‌ایم که به این کارزار

پیوندند. از جمله در بخشی از این نامه با اعلام شرم‌آور بودن حضور حکومت ضدکارگر و جنایت‌کار جمهوری اسلامی در سازمانی که نام کارگر را با خود حمل می‌کند و با اشاره به اینکه پایه این حکومت بر اعدام و کشتار کارگران و مردم گذشته شده چنین آمده است: "اعدام کودکان، سازمان‌دادن تروریسم در سطح بین‌المللی، شلیک موشک به هواپیمای مسافربری اوکراینی و کشتار ۱۷۷ سرنشین آن در دی‌ماه ۹۸ کشتار هزار و پانصد نفر در خیزش مردمی در آبان ۹۸ و کشتار صدها نفر در خلال خیزش زن زندگی آزادی، هرکدام به‌تنهایی برای دفاع از اخراج این حکومت از سازمان جهانی کار و بایکوت جهانی آن کافی است." سپس نامه اشاره‌ای به سربلند کردن انقلاب زن زندگی آزادی به دنبال قتل مهسا امینی که آتش بر خشم و نفرت انباشته شده ۴۰ساله مردم زد دارد و از جنایات حکومت، از کشتار معترضین در سیستان و بلوچستان و از اینکه بیش از ۵۰۰ نفر در جریان انقلاب به قتل رسیدند و بر دستگیری چندین



International Labour Organization

و حزب کمونیست کارگری برای حضور اعتراضی در اجلاس سازمان جهانی کار به ژنو رفت و آنها توانستند وارد سالن اجلاس شوند و در حرکتی نمادین و به یادماندنی جلیل جلیلی پرچم جمهوری اسلامی را از میان پرچم‌های کشورهای مختلف که در آنجا نصب شده بود پایین کشید.

روز ۲ ژوئن ۲۰۱۰ (خرداد ۸۹) نیز برای پنجمین سال متوالی ما توانستیم در همان دقایق اول شروع کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار در ژنو با در دست گرفتن تصاویر فعالین کارگری زندانی در ایران، آکسیون اعتراضی در سالن برگزاری کنفرانس بر پا کنیم. ما روی سن رفتیم و در پشت تریبون قرار گرفتیم و در اعتراض به حضور هیئت جمهوری اسلامی در اجلاس صحبت کردیم و شعارهای اعتراضی سر دادیم. این حرکت مورد استقبال خبرنگاران و بیش از پنج هزار نفر از نمایندگان کشورهای مختلف که در کنفرانس حضور داشتند قرار گرفت. بازتاب جهانی آن هم گسترده بود. به این ترتیب برای نخستین بار خواست اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار در ابعاد گسترده‌ای در رسانه‌های جهان انعکاس یافت. وال استریت ژورنال عکس اعتراض ما در آی ال او را به عنوان یکی از عکس‌های مهم روز انتخاب کرد و به دنبال این اعتراض، نماینده خانه کارگر که در اجلاس سازمان جهانی شرکت کرده بود، از "بی‌احترامی عده‌ای حاضر در جلسه نسبت به ایران و هیئت ایرانی" ابراز تأسف کرد و به خبرگزاری ایسنا با اشاره به این که سال‌های پیش اعتراضاتی از سوی مخالفان ایران خارج از محل برگزاری اجلاس آی ال او صورت می‌گرفت گفت: متأسفانه امسال این اعتراضات و توهین‌ها به داخل سالن کنفرانس کشیده شد. بعد از آن سال تدابیر امنیتی سازمان جهانی کار شدیدتر شد. اما ما در سال بعد از آن هم به دور از چشم مأمورین امنیتی درست مقابل درب ورودی اجلاس حاضر شدیم و بنر اخراج جمهوری اسلامی را نصب کردیم و بیانیه‌های اعتراضی خود را به دست نمایندگان اتحادیه‌های کارگری که وارد سالن می‌شدند دادیم. در دو سه سالی هم توانستیم همین حرکت اعتراضی را در محل گردآمدن نمایندگان در بعد از اجلاس و در کارگروه‌هایی که تشکیل می‌دادند برپا کنیم. این فعالیت‌ها آشکارا نمایندگان جمهوری اسلامی را زیر فشار جدی ای قرار داده بود. تا اینکه سازمان جهانی کار تدابیر امنیتی خود را به حدی بالا برد که حتی با کارت ویزیتور نیز به کسی اجازه ورود به ساختمان داده نمی‌شد. هم‌زمان آکسیون‌های از سوی اتحادیه‌های کارگری فرانسه و کمیته برگزارکننده آکسیون‌های ژنو برگزار شد که ما نیز شرکت‌کننده بودیم. از جمله در سال ۲۰۱۹ (خرداد ۹۸) بود که ما برای اعتراض به ژنو رفتیم. هم‌زمان در آنجا از طرف س ژت و اتحادیه‌های سویس میتینگ بزرگی اعتراضی علیه سیاست‌های ریاضت اقتصادی دول اروپایی بود. ما در این میتینگ شرکت کردیم و همبستگی خود را با آنها اعلام داشتیم. آنها نیز از حضور ما استقبال کردند و ما بنری که بر روی آن نوشته شده بود "جمهوری اسلامی باید از سازمان جهانی کار اخراج شود" را در دست داشتیم و همراه با آن در خیابان‌های ژنو مارش رفتیم. نمایندگانی که از اتحادیه‌های کارگری کشورهای مختلف به ژنو آمده بودند برخی با پیوستن به ما و عکس‌گرفتن با بره‌های اعتراضی ای که ما

در دست داشتیم با کارگران در ایران اعلام

در مورد کارزار اخراج حکومت اسلامی از آی ال او

از صفحه ۸

کارگران و مردم ایران را نمایندگی نمی‌کند. بلکه سرکوبگر مردم است و جای سران این حکومت به‌خاطر همه جنایاتشان پشت میز محاکمه است و نه در هیچ نهاد و اجلاس جهانی‌ای.

گفتنی است که امسال همچنین آکسیون دیگری از سوی کمیته برگزاری آکسیون‌های ژنو برای نهم ژوئن یعنی نوزدهم خرداد فراخوان داده شده است. حزب کمونیست کارگری هم از آکسیون اعتراضی پنجم ژوئن که کمپین برای آزادی کارگران زندانی فراخوانش را داده و هم آکسیون روز نهم ژوئن اعلام حمایت کرده و خواستار شرکت فعال در آنها شده است. همانطور که اشاره شد فراخوان اعتراضی کمپین برای آزادی کارگران زندانی برای ۵ ژوئن اقدامی در ادامه یک کارزار است و بعد از این آکسیون ما این کارزار را در موقعیتی قوی‌تر و با رفتن به سوی شکل‌دادن به ائتلافی بزرگ‌تر از حامیان این کارزار به‌پیش خواهیم برد. اما فراخوان روز نهم که از سوی کمیته برگزاری میتینگ‌های سالانه در این محل داده شده، همانطور که از اسم آن بر می‌آید صرفاً معطوف به این آکسیون‌ها است که البته فعالیت بسیار ارزشمند و چه‌بخت که هر روز این اجلاس به صحنه اعتراض مخالفین جمهوری اسلامی تبدیل شود. اما اجازه بدهید کمی هم از فراخوان خود برای پنجم ژوئن که من سازمانده آن هستم بگویم.

از نظر من اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار یک قدم مهم در بایکوت جهانی جمهوری اسلامی است و ما با قدرت این کارزار را جلو خواهیم برد.

انترناسیونال: اگر ممکن است توضیح دهید که چه فعالیت‌هایی در زمینه پیشبرد این کارزار برای بیرون انداختن حکومت اسلامی از سازمان جهانی کار انجام گرفته است و چه پیشرویی‌هایی داشته‌ایم.

شهلا دانشفر: همانطور که اشاره شد موضوع اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار یک کارزار دیرینه ما است. پیشبرد این کارزار یک گام مهم برای جلب همبستگی‌های جهانی در حمایت از کارگران زندانی، جنبش اعتراضی کارگری در ایران و خیزش‌های مردمی است که فری دم ناو برای آن تلاش و مبارزه می‌کند. یک اقدام مهم ما در راستای این کارزار حضور هر ساله در محل اجلاس‌های سالانه سازمان جهانی کار در اعتراض به شرکت نمایندگان جمهوری اسلامی بوده است. اولین بار در سال (۱۳۸۵) ۲۰۰۶ بود که فعالین کمپین به ژنو رفتند و در همان آغاز شروع کار کنفرانس سالانه آی ال او آنها توانستند به کمک نمایندگان اتحادیه‌های کارگری هیئت شرکت‌کننده در اجلاس خود را به داخل سالن اصلی اجلاس برسانند و آنجا را به صحنه اعتراض خود تبدیل کنند. آنها بره‌هایی اعتراضی با مضمون "جمهوری اسلامی ایران را از آی ال او اخراج کنید" "شوراهای اسلامی، سرکوبگران کارگران‌اند و باید از آی ال او اخراج شوند" را در دست داشتند و عکس‌هایی از کارگران را در همان جلوی سن نصب کردند و هم‌زمان بهرام سروش توانست میکروفون را به دست بگیرد و سخنرانی‌ای تاریخی انجام داد و فریاد برآورد و گفت: "جمهوری اسلامی نماینده کارگران و مردم ایران نیست؛ بلکه سرکوبگر مردم است. ما با حضور اعتراضی خود و اطلاع‌رسانی و نشان دادن این حقیقت به جهانیان اعتراض خود را به حضور جمهوری اسلامی در اجلاس‌های سازمان جهانی کار اعلام می‌کنیم." جالب بود که سخنان او با کف‌زدن و تشویق نمایندگان شرکت‌کننده در کنفرانس روبرو شد.

سال بعد از آن یعنی در ۱۳۸۶ جلیل جلیلی همراه با هیئتی از اعضای کمپین

در مورد کارزار اخراج حکومت اسلامی از آی ال او
از صفحه ۹

جنبش زن زندگی آزادی بر آمدی از این اوضاع و علیه کل بساط فقر و فلاکت و استثمار حداکثری حاکم است. اما پاسخ اعتراضات برحق ما کارگران، معلمان، بازنشستگان و فعالین دفاع از حقوق کودک و همه ما مردم چیزی جز سرکوب گسترده نبود. از جمله در طول این جنبش عظیم مردمی چندین هزار نفر دستگیر و زندانی شده‌اند که در میان آنان کودکان و دانش‌آموزان هم دیده می‌شوند. همچنین بر اساس آمارها دستکم ۵۰۰ نفر به قتل رسیده‌اند.

نویسندگان این نامه با اشاره به تشدید سرکوب‌ها علیه فعالین کارگری و معلمان زندانی از سرکوب وحشیانه زنان تحت حاکمیت آپارتاید جنسی و از دفاع از حقوق زن به‌عنوان یک محور مهم انقلاب زن زندگی آزادی سخن می‌گویند. در این نامه همچنین به مباحثات این سازمان با جمهوری اسلامی اعتراض شده است، و از اتحادیه‌های کارگری شرکت‌کننده در اتحادیه می‌خواهد که سرکوب‌ها و نقض فزاینده حقوق کارگران و همه مردم معترض در ایران را محکوم کند. امضاکنندگان نامه عبارت‌اند از: شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت، شورای سازماندهی کارگران غیررسمی نفت (ارکان ثالث)، کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های کارگری، شورای بازنشستگان ایران، صدای مستقل کارگران گروه ملی فولاد، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، سندیکای نقاشان استان البرز، و مدافعان لغو کار کودکان.

امضاکنندگان این نامه با اعتراض به حضور هیئت جمهوری اسلامی و تأکید بر اینکه جمهوری اسلامی کارگران و مردم ایران را نمایندگی نمی‌کنند بر دو خواست فوری تأکید کرده و می‌خواهد که در دستور اجلاس گذاشته شوند و مورد تصویب قرار گیرند. دو خواست مورد تأکید این کارگران عبارت‌اند از:

الف) رفع فوری و بی‌قیدوشرط تمامی اتهامات منتسب شده به تمامی فعالین صنفی محبوس در ایران و آزادی تمامی کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی زندانی و دستگیرشدگان جنبش زن زندگی آزادی و همه زندانیان سیاسی و لغو فوری اعدام‌ها.

ب) اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار و عدم اجازه به هیئت این حکومت برای شرکت در اجلاس

نامه هشت تشکل کارگری به نمایندگان شرکت‌کنندگان در اجلاس آی ال او پاسخ محکم کارگران و مردم ایران به مباحثات‌گری‌های دول غرب و آمریکا و نهادهایی چون سازمان جهانی کار با جمهوری اسلامی است. *

همبستگی کردند. این سال مصادف بود با سرکوب اعتراضات کارگران در نیشکر هفت‌تپه که اخبار آن بازتاب وسیع جهانی پیدا کرد.

اما علاوه بر میتینگ‌های اعتراضی از سوی کمپین برای آزادی کارگران زندانی نامه‌ها و قطعنامه‌های متعددی برای اتحادیه‌های کارگری مختلف جهانی ارسال شد. کنفرانس‌های آنلاین متعددی در این رابطه برگزار کردیم و در نتیجه فعالیت فشرده‌ای ما توانستیم حمایت اتحادیه‌هایی با ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار عضو و فعالین سرشناس سیاسی و کارگری را در این کارزار همراه خود کنیم. مسئولان این اتحادیه‌ها و افراد و چهره‌های کارگری به دنبال این نوع فعالیت‌ها در برخی کنفرانس‌های آن لاینی ما شرکت کردند و سخنرانان پرشور کنفرانس کمپین برای آزادی کارگران زندانی بوده‌اند. بدین ترتیب می‌توانم بگویم که ما توانستیم جنبشی برای اخراج جمهوری اسلامی به راه بیندازیم و برنامه بعدی ما ایجاد یک ائتلاف جهانی از اتحادیه‌های کارگری ای که به این کارزار پیوسته‌اند برای پیشبرد قدرتمندتر آن است. به‌ویژه انقلاب زن زندگی آزادی اعتراضات مردمی و کارگران در ایران را به مرکز توجه جهانیان تبدیل کرده است و به باور من همانطور که به قدرت انقلاب جمهوری اسلامی از کمیسیون مقام زن سازمان ملل اخراج شد، می‌توانیم از سازمان جهانی کار نیز آن را بیرون بیندازیم و آن را در سطح جهان به بایکوت بکشانیم.

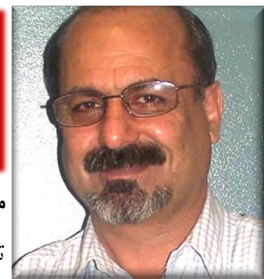
انترناسیونال: به نامه هشت نهاد کارگری از ایران اشاره کردید. نکات مورد تأکید این نامه چه هستند و این اقدام آنها چه اهمیت و جایگاهی دارد؟

شهلا دانشفر: نامه سرگشاده هشت تشکل کارگری خطاب به نمایندگان حاضر در صد و یکمین اجلاس سالانه آی ال او با خواست اخراج جمهوری اسلامی از این سازمان یک اقدام مهم در پیشبرد این گفتمان در سطح جهان است. این نامه به طور واقعی صدای اعتراض همه کارگران و همه مردم است و مهم اینجاست که اکنون در دل انقلاب زن زندگی آزادی این صدا از ایران و از میان کارگران بلند شده است و باید این صدا هر چه رساتر شود.

در سر سخن این نامه چنین آمده است: قتل مهسا امینی در شهریورماه سال گذشته آتشی بر خشم مردم از این همه بی‌تامبینی و زندگی فلاکت‌بار زد و



تنش میان طالبان و حکومت اسلامی ناسیونالیسم ایرانی در خدمت جمهوری اسلامی



محسن ابراهیمی

جنبش اسلامی - هستند که در دو کشور و دو جغرافیا بساط ارتجاع و آدمکشی و قاچاق و جنایتشان را پهن کرده‌اند که اتفاقاً مرز طولانی باهم دارند. اینها اگر چه از نظر ایدئولوژیک هم خانواده هستند، اما در عین حال به‌عنوان شاخه سنی و شیعی رقیب هم هستند. طالبان اگر دستش می‌رسید می‌خواست امت اسلامی در جهان را پشت امیرالمؤمنین خودش ملاعمر به صف کند و جمهوری اسلامی هم که قصد داشت پرچم خمینی و اسلام دوازده‌امامی را در خود کاخ سفید به اهتزاز در آورد. هر دو هم البته می‌خواستند دنیا را زیر بیرقی به لجن بکشند که رویش چهار کلمه خونبار لاله‌الله نقش بسته است.

از طرف دیگر، اگر چه آمریکا در به‌قدرت رسیدن هر دو شاخه نقش اصلی داشته است، اما اینها در ضدیت با تمدن غرب تحت پوشش ضدآمریکایی‌گری در یک جبهه هستند. بی‌دلیل نیست که جمهوری اسلامی موقعش به طالبان پناه داد. ملا اختر منصور رهبر طالبان هنگام خروج از ایران بود که در مرز پاکستان با پهلادهای آمریکا به قتل رسید. بی‌دلیل نیست که سران حکومت اسلامی این برادران آدمکششان را با القایی از قبیل "جنبش اصیل در منطقه" و "برادران مجاهد" خطاب کرده‌اند و وقتی آمریکا طالبان را مجدداً بر زندگی مردم افغانستان مسلط کرد، فوراً کلید سفارت افغانستان را تحویلش دادند.

جمهوری اسلامی خوشحال بود که آمریکا از افغانستان می‌رود؛ اما دوست نداشت فقط طالبان مسلط شود و تمام تلاشش را کرد که تحت نام "مذاکره بین‌افغانی" نیروهای شیعی افغانستان هم در سناریوی بعد از تسلط طالبان سهم و نقش داشته باشند که نفوذ جمهوری اسلامی را تأمین کنند.

تنش بر سر حق‌آبه در چنین متن تاریخی و سیاسی قابل درک است. این تنش فقط یکی از جلوه‌های فراز و نشیب رابطه این دو شاخه جنبش اسلامی است. دو نیروی هم خانواده که از نظر ایدئولوژیک هم سنخ هستند و از نظر سیاسی و اجتماعی و در مقابله با ارزش‌ها و تمدن غرب تحت پوشش ضدآمریکایی‌گری در یک جبهه قرار دارند؛ ولی در عین حال هر کدام داعیه نمایندگی جهان اسلام را دارند و اگر دستشان برسد خرخره همدیگر را می‌چونند.

این را هم اضافه کنم که این دو نیروی مطرود و منفور در میان مردم که به‌طورجدی از طرف مردم به چالش کشیده شده‌اند، تصور می‌کنند در متن ورشکستگی کامل ایدئولوژی اسلامی‌شان، با تنش‌هایی که بتوان به آن رنگ و بوی سرزمینی و ملی در مقابل بیگانه داد، شاید بتوانند ضدیت مردم با خودشان را موقتاً هم که شده کاهش دهند که البته آب در هاون می‌کوبند.

ناسیونالیسم ایرانی در خدمت ارتجاع اسلامی

بهبانه حق‌آبه و تنش موقت با طالبان بار دیگر فرصتی هر چند گذرا فراهم کرده است که سران حکومت اسلامی از روی ارابه درهم‌شکسته اسلام، روی ارابه ناسیونالیسم پیرند و همان‌ها که با ایدئولوژی اسلامی ورشکسته‌شان "ملت" را به خاک سیاه نشانده‌اند، این بار با توسل به رجزهایی با دوز بالای "ملی - میهنی" شاید بتوانند "ملت" را چند صباحی سرکار بگذارند. ناسیونالیسم ایرانی در اپوزیسیون هم مثل همیشه روی همین ارابه پرید، کنار سرداران سپاه جا خوش کرد، جاهایی هم صدا و هم دل با مقامات جمهوری اسلامی و جاهایی در رقابت برای در دست گرفتن افسار اسب این ارابه ظاهر شد.

تویت رضا پهلوی در این میان خصلت ناماست. او به‌عنوان یک ناسیونالیست عظمت طلب ایرانی، ناراحت است که در کشمکش میان دو باند از تروریسم اسلامی، طرف ایرانی که به‌رحال متعلق به

تنش میان طالبان و جمهوری اسلامی که ظاهراً به‌خاطر اجتناب طالبان از دادن حق‌آبه ایران از آب رودخانه هیرمند شروع شده است، بار دیگر نشان داد که ناسیونالیسم ایرانی چه ظرفیت آماده‌ای برای خدمت به جمهوری اسلامی دارد. در جریان این تنش، "تمامیت ارضی، خاک پاک، مام میهن، تاریخ پرافتخار" رگ غیرت ملی و فاشیستی این جریان را متورم کرد و همچنان که انتظار می‌رفت در خدمت جمهوری اسلامی به خط شد.

این البته اولین بار نیست و آخرین بار هم نخواهد بود که ناسیونالیسم ایرانی در کنار جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد. تاریخا ناسیونالیسم و اسلام به‌عنوان دو ایدئولوژی ارتجاعی و ضدانسانی و احزاب و جریانات متعلق به این دو ایدئولوژی در عین رقابت برای قدرت، زیر بغل هم را گرفته‌اند. در همین دوره ۴۸ساله حاکمیت جمهوری اسلامی، در مقاطع زیادی ناسیونالیسم ایرانی علناً کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند. به این برمی‌گردیم.

صورت مسئله چیست؟

ظاهر قضیه این است که طالبان حق‌آبه ایران از هیرمند را نداده است؛ سران حکومت اسلامی در دفاع از حق "ملت ایران" به میدان آمده‌اند؛ ابراهیم رئیسی در دفاع از حق مردم سیستان و بلوچستان اولتیماتوم داده که "به مسئولان و حاکمان افغانستان اخطار می‌کنم که حق مردم و منطقه سیستان و بلوچستان را سریعاً بدهند" و فرمانده شناخته شده طالبان هم با نشان دادن بشکه زرد انتحاری او را تمسخر کرده است و باقی قضایا.

اولتیماتوم رئیسی مخصوصاً از نظر مردم سیستان و بلوچستان یک ژست مضحک و تهوع‌آور است. هنوز خون صدها معترض که در اعتراض به تجاوز یک فرمانده نظامی به یک دختر در این استان به خیابان آمدند و توسط نیروهای سرکوب همین رئیس‌جمهور قتل عام شدند خشک نشده است. علاوه بر این، مردم در ایران خوب می‌دانند که حکومت اسلامی خود مسئول مستقیم خشک‌شدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها و رودخانه‌ها و کلاً بحران بی‌آبی در ایران و مخصوصاً در سیستان و بلوچستان است. مردم سیستان و بلوچستان حتی زمانی که در دوره جنگ داخلی میان باندهای اسلامی در افغانستان بیشترین آب از هیرمند به این استان وارد می‌شد، یا زمانی که به‌خاطر بارش زیاد دریاچه هامون پر می‌شد، از کمبود مفرط آب خصوصاً آب آشامیدنی رنج می‌بردند. اتفاقات غم‌انگیز قطع دست‌وپای کودکان معصوم این استان هنگام تهیه آب از برکه‌های دوردست توسط سوسمارهای گرسنه مربوط به ۴۴ سال حکومت اسلامی است که امکانات جامعه را نه برای تأمین آب برای این کودکان و خانواده‌هایشان بلکه برای گسترش نیروهای سرکوبی به کار برده است که خانواده‌های همین کودکان همراه با خود کودکان را کشتار کنند.

در افغانستان هم مسئله این نیست که گویا طالبان دلش به حال ۱۱ میلیون انسانی سوخته است که زندگی‌شان مستقیماً به آب هیرمند گره خورده است. یکی از فرماندهان طالبان گفته است در مقابل هر بشکه آب باید دو بشکه نفت تحویل داده شود. به نظر می‌رسد دزد اسلامی آن‌سوی مرز نیاز به پول دارد و در فکر اخاذی از دزد اسلامی این‌سوی مرز است که خودش استاد اخاذی است.

در یک سطح پایه‌ای‌تر، فراز و نشیب رابطه طالبان و جمهوری اسلامی با هر بهانه‌ای اساساً مربوط به این است که اینها دو باند و دو شاخه یک جنبش -

تنش میان طالبان و حکومت اسلامی

ادامه از صفحه ۱۲

سرزمین "خودی" است به خاطر اینکه قبلاً "ارتش قدرتمند ایران را که حافظ تمامیت ارضی کشور" بوده تضعیف کرده، "یونیرم نظامی را به نماد سرکوب و کشتار مردم ایران" تبدیل کرده، "تا امروز ناتوان از پاسخ در خور به تروریست‌هایی" بوده که "به خاک کشورمان تعرض کرده و جان سربازان میهن را گرفته‌اند." برای ناسیونالیست دوآتشه‌ای مثل رضا پهلوی چقدر واقعاً غم‌انگیز است که تروریست اسلامی هم‌وطن در این سوی مرز که البته چون هم‌وطن است باید از ۴۴ سال تروریسمش در ایران و جهان چشم‌پوشی کرد، نتوانسته است در مقابل تروریست غیرهم‌وطن در آن سوی مرز اقتدار نشان دهد!

"اقتدار!" چه کلمه دلنشین و غرورآفرینی برای ناسیونالیسم عظمت طلب. برای نشان دادن همین "اقتدار" ایرانی در مقابل "عرب‌ها" همین شاهزاده قبلاً اعلام کرده بود که می‌خواهد در کشتار متقابل خمینی و صدام در خدمت جمهوری اسلامی و با پرچم جمهوری اسلامی به‌عنوان خلبان شرکت کند. بی دلیل نیست که یک تروریست اسلامی بین‌المللی به نام قاسم سلیمانی برای این خانواده سردار پرافتخار است. وقتی او که از پوزه‌اش خون صدها هزار انسان از جمله کودکان سوریه می‌چکید کشته شد و مردم شادی کردند، رضا پهلوی زانوی غم در بغل گرفت و روزهای زیادی با سکوت معنادار گذراند. اردشیر زاهدی وزیر خارجه محمدرضا پهلوی هم این تروریست اسلامی را "خون ایران"، "افتخار ایران" نامید و اعلام کرد "من به او افتخار می‌کردم، افتخار می‌کنم و افتخار خواهیم کرد، کسی که جان خودش را در راه مملکتش فدا کرد."

در همین راستا، در هفته‌های گذشته بساط تماشایی با حضور طیف متنوعی از ناسیونالیسم ایرانی در کلاب‌هاوس پهن شده بود که به‌راستی بوی تعفن می‌داد. در این بساط کلاب‌هاوسی سرداران سپاه ذوب شده در ولایت فقیه، اصلاح‌طلبان سرگردان درون و بیرون حکومت که هر چقدر اسلام منفورتر می‌شود دوز ناسیونالیسمشان بیشتر می‌شود، دلالتان سیاسی بی همه چیزی مثل هوشنگ امیراحمدی که افتخار می‌کند با همه جانپان حاکم در ایران از همه جناح‌ها آمدوشد داشته است، ناسیونالیست‌های عظمت طلب از سلطنت طلب گرفته تا جمهوری خواه، و البته توده‌های اکثریتی‌هایی که به پادویی برای اسلام و ناسیونالیسم عادت کرده‌اند کنار هم نشسته بودند و داشتند در باره استراتژی و تاکتیک درست توسط جمهوری اسلامی، در باره نحوه ضرب‌شست نشان دادن جمهوری اسلامی به طالبان همفکری و همدلی و غور و تفحص می‌کردند. میلیون‌ها پناه‌جوی افغانستان در ایران قاعداً بر صورت این جماعت تف می‌کنند وقتی می‌شنوند در همین بساط ناسیونالیستی - فاشیستی کلاب‌هاوس حتی پیشنهاد می‌شد که جمهوری اسلامی از میلیون‌ها "افغانی‌های مقیم ایران" استفاده کند که منطقه را می‌شناسند و می‌توانند خوب بجنگند و البته تلفات "هم‌وطن" هم کم می‌شود. می‌بینید که فاصله میان ناسیونالیسم و فاشیسم چقدر کوتاه و چقدر سراسر است.

جالب است که نماینده زابل در مجلس اسلامی که مثل رضا پهلوی و این دارودسته کلاب‌هاوسی نگران "اقتدار ملی" است و معتقد است "بیش از این نباید عظمت و عزت ما در مقابل طالبان خدشه‌دار شود" راه‌حل مشابهی در مقابل حکومتش قرار داد و پیشنهاد کرد به دلیل امتناع طالبان از دادن حق‌آبه، هفت میلیون افغانستانی که در ایران زندگی می‌کنند اخراج شوند!

اگر می‌خواهید بیشتر به عمق تعفن و ضدیت ناسیونالیسم ایرانی با انسان و انسانیت پی ببرید، اگر می‌خواهید بدانید چگونه در این لجنزار خون و لجن

باهم آمیخته‌اند، در این جملات تعمق کنید:

"اولاً این آقایی که در افغانستان بزرگ‌تر از دهنش حرف زده و صحبت از فتح تهران و اینا می‌کنه باید بزرگ‌ترش بزنند تو دهنش و بگن که یادآوری کنند که ضرب شمشیر نادر را نچشیدند از ایرانی‌ها. دفعه آخرش باشه از این حرفا میزنه. گوشش را باید بزرگ‌ترشون بگیرند... ضمناً باید به طالبان گفت که حواسش باشه که چند میلیون افغانی در ایران هستند اگر درگیری شدت بگیره آنوقت جلوی احساسات مردم را نمیشه گرفت. ممکنه ظلم‌هایی هم به افغان‌های مقیم ایران بشود."

البته منظور از "احساسات مردم" احساسات خود گوینده است. اما حدس می‌زنید افتخار این تهدید فاشیستی علیه میلیون‌ها انسان به جرم اینکه آن‌سوی مرز متولد شده‌اند و از جنگ و انفجار و آدمکشی، از دست عمامه داران خون‌ریز طالبان فرار کرده‌اند از زبان چه کسی جاری شده است؟ محسن سازگارا. کسی که از پادویی خمینی در نوفل‌لوشاتو برای شکست دادن انقلاب ۵۷ خیلی زود به شرکت در راه‌انداختن و مهندسی سپاه پاسداران اسلامی ارتقا یافت و امروز لباس اپوزیسیون برتن کرده است.

برق شمشیر نادر را لازم نیست مردم افغانستان امروز بچشند. وقت خودش مردم افغانستان و هندوستان چشیده‌اند. بی‌رحمی جنون‌وارش را مردم همین ایران از جمله اهالی خانواده خود نادرشاه هم چشیده‌اند. این "اسطوره ملی"، این سمبل "یکپارچگی امپراطوری عظیم ایران"، وقت خودش در کشورگشایی‌های مکررش آنقدر جنایت علیه مردم سرزمین‌های دیگر کرده است که حتی تصورش مو بر تن هر کسی که بویی از انسانیت برده باشد سیخ می‌کند. او کسی است که چون مشکوک شده بود پسرش در یک توطئه علیه او نقش دارد، دستور داد چشمانش را درآورده و در سینی تقدیمش کردند و زمانی که بعداً پشیمان شد، همه بخت برگشته‌های دربارش را دسته‌جمعی به دار کشید که چرا مانعش نشدند! این "مظهر اقتدار ایرانی" در آخر عمرش آنقدر چشم درآورده بود که در پادگانش هر طرف نگاه می‌کردی تعداد زیادی نابینا می‌دید که به دستور او کور شده بودند.

باید انسان و طبیعت را از دست هیولاها نجات داد

اگر در دو طرف مرز دو حکومتی سرکار بودند که طبیعت برایشان منبع سود و ثروت افزایی نبود؛ طبیعت را در خدمت انسان و انسان را در خدمت طبیعت سازمان می‌دادند؛ نیازهای انسان‌ها را مستقل از اینکه در کدام طرف مرز کذایی زندگی می‌کنند مبنا قرار می‌دادند؛ آنگاه قاعداً نباید تشیی بر سر چپاول آب رخ می‌داد و اگر هم به هر دلیلی مردم با مشکل کم‌آبی مواجه می‌شدند بر مبنای رفع نیاز مردم در هر دو طرف و در یک فضای سیاسی متمدنانه و انسانی راه‌حل پیدا می‌شد.

کوه‌ها و سرچشمه‌ها رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و کلاً طبیعت مقصر نیستند. برای آنها کشاورز افغانستان و ایران فرق نمی‌کند. آنها برای بهره‌مندی انسان ویزی اقامت نمی‌خواهند. طبیعت و انسان مکمل هم هستند اگر اسیر درنده‌هایی مثل طالبان و جمهوری اسلامی نشوند. مسبب بحران کنونی آب در منطقه و بحرانی‌تر شدنش همین هیولاها هستند که نه به انسان رحم می‌کنند و نه به طبیعت. اگر می‌خواهیم طبیعت و انسان کنار هم و یارویاور هم باشند، باید

قبل از هر کاری، این هیولاها را آن‌چنان درهم کوبید و درهم شکست که هرگز نتوانند سربلند کنند.*



اطلاعیهای حزب کمونیست کارگری در هفته اخیر

از آکسیونهای اعتراضی در مقابل کنفرانس سازمان جهانی کار

حمایت می کنیم!

پنجم ژوئن برابر با ۱۵ خرداد اولین روز اجلاس سالانه سازمان جهانی کار است. امسال صد و یازدهمین کنفرانس این سازمان به روال معمول در ژنو در سوئیس برگزار می شود. جمهوری اسلامی یکی از دولت های شرکت کننده در این اجلاس است. اما به اصطلاح "هیئت کارگری ایران" نیز از دارودسته های خانه کارگری مزدور حکومت هستند.

هشت ماه از انقلاب زن زندگی آزادی می گذرد و مردم با تداوم انقلاب بر سرنگونی این حکومت پای می فشارند. اما سازمان جهانی کار، سازمانی که به اسم کارگر سخن می گوید به طور شرم آوری میزبان حکومتی است که قاتل و سرکوبگر کارگران و مردم ایران است. حکومتی که مهسا امینی را فقط به خاطر بدحجابی کشت. حکومتی که در هشت ماه انقلاب چند صد نفر از مردم را فقط به خاطر اعتراضاتشان به قتل رسانده است. مستقیماً به روی مردم شلیک کرده و حتی کودکان را به قتل رسانده است. چندین هزار از مردم و حتی کودکان از بازداشت شدگان انقلاب هستند و هم اکنون شمار بسیاری از کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی در زندان به سر می برند و این داستان ۴۴ سال حاکمیت حکومت آپارتاید جنسی و ضدکارگر و ضدانسان جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی به خاطر جنایاتش علیه بشریت باید در سطح جهان بایکوت شود. باید از تمام مراجع جهانی از جمله سازمان جهانی کار و یا کنوانسیون حقوق کودک اخراج شود و امروز در آستانه اجلاس سالانه سازمان جهانی کار ما بر اخراج جمهوری اسلامی از این سازمان تأکید داریم.

اعتراض به حضور هیئت جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار همواره یک موضوع اعتراض کارگران در ایران بوده است و امسال در دل انقلاب زن زندگی آزادی این صدا باید رساتر شود.

در همین راستا دو آکسیون اعتراضی در مقابل اجلاس سازمان جهانی کار یکی در پنجم ماه ژوئن برابر با پانزدهم خردادماه یعنی در اولین روز گشایش این اجلاس و به فراخوان کمپین برای آزادی کارگران زندانی (Free Them Now) برگزار می شود. کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی نیز از این فراخوان اعلام حمایت کرده است. آکسیون و تجمع دیگری به فراخوان کمیته برگزاری آکسیون اعتراضی در نهم ماه ژوئن برابر با نوزدهم خردادماه برگزار خواهد شد.

حزب کمونیست کارگری از این آکسیونها که در اعتراض به حضور هیئت جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار برگزار می شود حمایت و پشتیبانی کرده و همگان را به شرکت گسترده در این آکسیونها فرامی خواند. حزب بر بایکوت جهانی جمهوری اسلامی و اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار تأکید دارد.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری

تمکین دولت بلژیک به گروگان گیری جمهوری اسلامی

شرم آور و محکوم است!

امروز دولت بلژیک دیپلمات تروریست جمهوری اسلامی، اسدالله اسدی را که به ۲۰ سال حبس محکوم شده بود، پس از ۵ سال از زندان آزاد کرد و به ایران فرستاد. جمهوری اسلامی هم اولیویه وندکاستیل فعال پناهندگی شهروند بلژیکی که بیش از ۱۵ ماه به گروگان گرفته و به بند کشیده بود را رها کرد.

بی شک رهایی هر انسانی از سیاهچال های جمهوری اسلامی مایه خوشحالی است؛ اما دولت بلژیک و متحدان اروپایی اش این وجه انسان دوستانه را دست مایه توجیه و پیشبرد سیاستی کثیف و غیرانسانی قرار داده اند که همانا مماشات و معامله با جمهوری اسلامی است. سیاست باج دادن به رژیم آدمکش حاکم بر ایران تنها به جری تر شدن این آدم خواران نه فقط در کشتار مردم ایران بلکه گروگان گیری های بیشتر از شهروندان کشورهای اروپا منجر خواهد شد.

نتیجه عملی این رفتار ریاکارانه و شرم آور دولت بلژیک جز تأیید حکومت رو به سقوط جمهوری اسلامی و ادامه کشتار و زندان و به گروگان گرفتن انسان های بیشتری نخواهد بود. اما پیامد این سیاست شرم آور دولت بلژیک هر چه باشد، حرف آخر را انقلاب مردم ایران خواهند زد. جمهوری اسلامی تحت فشار انقلاب مردم در حال فروپاشی است و این نوع گروکشی ها و معاملات با دولت ها نه تنها از جانین حاکم بر ایران دردی دوا نخواهد کرد بلکه بر خشم و اعتراض مردم ایران و جهان علیه جمهوری اسلامی و دولت های سازش کار با این حکومت خواهد افزود.

مردم ایران این سیاست دولت بلژیک را شدیداً محکوم می کنند و از دولت ها می خواهند روابط خود را با جانین حاکم بر ایران قطع کنند. تنها راه مقابله با جمهوری اسلامی، باج گیری های آن، و معامله و مماشات با آن، اعمال فشار بیشتر و به انزوا راندن هر چه بیشتر این رژیم در مجامع بین المللی و حمایت گسترده از مبارزه مردم ایران برای سرنگونی این رژیم است.

مردم ایران با تداوم انقلاب زن زندگی آزادی و با گسترش مبارزات خود شر جمهوری اسلامی را نه فقط از سر خود که از سر شهروندان جهان کم خواهند کرد!

حزب کمونیست کارگری ایران

۵ خرداد ۱۴۰۲، ۲۶ مه ۲۰۲

اعدام قتل عمد دولتی است

تجمع و راهپیمایی بازنشستگان در چندین شهر

و چند خبر دیگر

روز ۷ خرداد بازنشستگان تأمین اجتماعی در شهرهای شوش، اهواز، و کرمانشاه دست به تجمع زدند و با شعارهای اعتراضی راهپیمایی کردند. این تجمع در ادامه یکشنبه‌های اعتراضی بازنشستگان و بنا بر فراخوان از قبل اعلام شده آنها صورت گرفت. بنرها و دست‌نوشته‌های بازنشستگان در این تجمعات اعتراض آنها به فقر و گرانی و بی‌تامینی را بازتاب می‌داد. یک موضوع اعتراض بازنشستگان مصوبه مزدی چند بار زیر خط فقر شورای عالی کار جمهوری اسلامی است که مستقیماً بر مستمری آنها تأثیر می‌گذارد. بنهائی با خواست درمان رایگان و شعار معیشت، منزلت، حق مسلم ماست در این تجمعات توجه‌ها را به خود جلب می‌کرد.

در این اعتراضات بازنشستگان از جمله شعار می‌دادند: "نه مجلس، نه دولت نیستند به فکر ملت"، "رئیس‌هی حیا کن مملکت رو رها کن"، "دولت ورشکسته دشمن بازنشسته"، "زیر بار تورم شکسته پشت مردم"، "اعتراض اعتراض علیه فقر و فساد"، "نگ ما نگ ما صداوسیما می‌ما"، "فقط کف خیابان به دست میاد حقمان"، "دشمن ما همین‌جا است دروغ می‌گن امریکا است"، و "نه خواری، نه ذلت مرگ بر این عدالت".

در این روز بازنشستگان صندوق فولاد البرز غربی نیز با خواست تسریع در پرداخت کامل معوقات سال ۱۴۰۰ و تکمیل همسان‌سازی بر مبنای ویژگی‌های شاغل فولادی تجمع کردند. اختلاس‌ها و بی‌سروسامان بودن وضع صندوق بازنشستگی فولاد یکی از موضوعات اعتراضی این بازنشستگان است. خواست‌های بخش‌های مشترک بازنشستگان مشترک است و بارها تجمعات بزرگ سراسری داشته‌اند. همسان‌سازی حقوق‌ها و افزایش سطح آن به بالای سبد هزینه ۲۵ میلیون تومانی یک مطالبه سراسری بازنشستگان است.

در این روز همچنین جمعی از معلولان در اعتراض به عدم اجرای پنج‌ساله قانون معلولان و عدم لحاظ حقوق افراد دارای معلولیت در برنامه توسعه هفتم کشور، مقابل مجلس اسلامی تجمع کرده و صدای اعتراض خود را به وضع نابسامان معیشتی‌شان بلند کردند.

تجمع اعتراضی دیگر در این روز از سوی کارگران نفلین سینیت کلیبر به خاطر عدم انعقاد قرارداد کاری و نیز تعویق پرداخت دستمزد و حق بیمه‌شان بود.

حزب کمونیست کارگری ایران

۷ خرداد ۱۴۰۲، ۲۸ مه ۲۰۲۳

تجمعات اعتراضی بازنشستگان مخابرات در چندین شهر

و اخباری دیگر

روز ۸ خرداد بازنشستگان مخابرات همچون دوشنبه‌های گذشته در اعتراض به فقر و گرانی و بی‌تامینی و برای پیگیری خواست‌هایشان مقابل ساختمان مخابرات در شهرهای مختلف تجمع کردند. این تجمعات در این هفته در مشهد، ارومیه، مریوان، ایلام، کرمانشاه، اهواز، خرم‌آباد برگزار شد.

در این اعتراضات بازنشستگان از جمله شعار می‌دادند: "نه مجلس، نه دولت نیستند به فکر ملت"، "هزینه‌ها دلاریه، حقوق ما ریالیه"، "عدالتی ندیدیم، فقط دروغ شنیدیم"، "برای رفع تبعیض، عدالت، عدالت"، "این همه بی‌عدالتی هرگز ندیده ملتی"، و "ظلم و ستم کافیه، سفره ما خالیه". روز گذشته نیز بازنشستگان تأمین اجتماعی در شهرهای شوش، اهواز و شوشتر تجمع داشتند.

امروز همچنین کارگران شرکت گندله‌سازی مادکوش بندرعباس در اعتراض به عدم تحقق مطالباتشان و وضع بد معیشتی خود بار دیگر دست از کار کشیده و تجمع کردند.

همچنین کارگران نفلین سینیت کلیبر برای دومین روز دست به اعتصاب و تجمع زدند. اعتراض این کارگران به عدم انعقاد قرارداد کاری و تعویق پرداخت دستمزد و حق بیمه‌شان و وضع بد معیشتی‌شان است.

در ادامه سرکوبگری‌های حکومت روز گذشته فرهاد شیخی از مدافعین حقوق کارگران، توسط نیروهای اداره اطلاعات در منزل شخصی خود واقع در هشتگرد کرج بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل گردید. فرهاد شیخی باید فوراً و بدون قیدوشرط آزاد شود. یک کارزار مهم مردمی کارزار برای آزادی کارگران زندانی، معلمان دربند، بازداشت‌شدگان انقلاب و همه زندانیان سیاسی است. سی خرداد روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی را امسال نیز باید به یک حرکت اعتراضی سراسری و گسترده علیه سرکوبگری‌های حکومت و برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی تبدیل کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۸ خرداد ۱۴۰۲، ۲۹ مه ۲۰۲۳

اخراج هیئت جمهوری اسلامی از آی ال او خواست ما کارگران

نامه سرگشاده هشت نهاد کارگری به شرکت‌کنندگان

در اجلاس سازمان جهانی کار

هشت تشکل کارگری از ایران طی نامه‌ای سرگشاده به شرکت‌کنندگان در یک‌صد و یازدهمین اجلاس سالانه سازمان جهانی کار که از پانزدهم خرداد در ژنو برگزار می‌شود، بر اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار تأکید کردند. اقدامی مهم در دل انقلاب زن زندگی آزادی که صدای اعتراض کارگران و مردم را علیه سرکوبگری‌های حکومت بازتاب می‌دهد. امضاکنندگان این نامه عبارت‌اند از: شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت، شورای سازماندهی کارگران غیررسمی نفت (ارکان ثالث)، کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های کارگری، شورای بازنشستگان ایران، صدای مستقل کارگران گروه ملی فولاد، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشان، سندیکای نقاشان استان البرز، و مدافعان لغو کار کودکان.

حزب کمونیست کارگری تلاش می‌کند این نامه در تجمعات اعتراضی مقابل کنفرانس سازمان جهانی کار بازتاب یابد و حتی‌المقدور به دست نمایندگان کارگری شرکت‌کننده در کنفرانس برسد.

متن کامل نامه به این شرح است:

"نامه سرگشاده کارگران، معلمان و تشکل‌های مختلف کارگری ایران به شرکت‌کنندگان در یک‌صد و یازدهمین اجلاس سالانه سازمان جهانی کار ژنو، ۱۵ خرداد ۱۴۰۲ - پنجم ژوئن ۲۰۲۳:

ما امضاکنندگان این نامه هیئت‌های نمایندگان شرکت‌کننده در یک‌صد و یازدهمین اجلاس سازمان جهانی کار، را مورد خطاب قرار می‌دهیم و توجه آن‌ها را به سرکوب اعتراضات کارگران و مردمی در ایران جلب می‌کنیم.

طی سالان گذشته، به‌خصوص در دوساله اخیر سیاست‌های اقتصادی دولت ایران، فقر و فلاکت گسترده‌ای را برای عموم مردم، به‌ویژه برای مزدگیران و کارگران ایجاد کرده است. قتل مهسا امینی (ژینا امینی) در شهریورماه سال گذشته آتشی بر خشم مردم از این همه بی‌تامینی و زندگی فلاکت‌بار زد و جنبش زن زندگی آزادی بر آمدی از این اوضاع و علیه کل بساط فقر و فلاکت

ما همچنین به مامشات سازمان جهانی کار با جمهوری اسلامی و سرکوبگری هایش اعتراض داریم.

در پایان ما امضاکنندگان این نامه به طور مشخص از هیئت‌های کارگری شرکت‌کننده در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار درخواست داریم موارد فوری زیر را به صورت ویژه در دستور کار اجلاس قرار داده و مصراغه تقاضا داریم که در راستای تصویب و اجرایی کردن آن‌ها تمام تلاش خود را به کار بنداند:

الف) رفع فوری و بی‌قیدوشرط تمامی اتهامات متسبب شده به تمامی فعالین صنفی محبوس در ایران و آزادی تمامی کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی زندانی و دستگیرشدگان جنبش زن زندگی آزادی و همه زندانیان سیاسی و لغو فوری اعدام‌ها.

ب) اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار و عدم اجازه به هیئت این حکومت برای شرکت در اجلاس.

حزب کمونیست کارگری ایران

۹ خرداد ۱۴۰۲، ۳۰ مه ۲۰۲۳

گرامی باد یاد بهرام جهان‌بخش

کادر حزب کمونیست کارگری ایران

با تأسف و تألم فراوان به اطلاع می‌رسانیم که بهرام جهان‌بخش کادر حزب کمونیست کارگری ایران روز یکشنبه ۲۸ می ۲۰۲۳ در اثر حمله قلبی جان باخت. جان‌باختن این رفیق مبارز و دوست‌داشتنی را به تک‌تک اعضای خانواده ایشان و به‌ویژه فرزندانش که پدر خود را از دست دادند و همچنین رفقای حزبی و همه کسانی که وی را می‌شناختند از صمیم قلب تسلیت می‌گوییم.



بهرام جهان‌بخش از سال‌ها پیش عضو حزب کمونیست کارگری بود و در عرصه‌های مختلف مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای ساختن یک‌دنیای بهتر مشارکت فعال داشت. او یکی از اعضای وفادار حزب بود که برای موفقیت آرمان‌های انسانی حزب از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد و چه در تشکیلات حزب در سوئد و چه در کشور نروژ که آخرین محل سکونت وی بود در فعالیت‌های مبارزاتی شرکت داشت و از همراهان انقلاب زن زندگی آزادی بود. حزب ما و جنبش انقلابی در ایران یک رفیق مبارز و یک همراه بسیار خوب خود را از دست داد.

ضمن ابراز همدردی مجدد با خانواده و بستگان وی و همه رفقا و دوستانش عهد و پیمان می‌بندیم که راه وی برای رسیدن به جامعه‌ای آزاد و برابر و بری از ستم و استثمار را پی بگیریم و از هیچ کوششی برای ساختن چنین جامعه‌ای دریغ نکنیم. یاد بهرام جهان‌بخش عزیز همیشه گرامی باد!

کمیته خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۹ خرداد ۱۴۰۲ - ۳۰ می ۲۰۲۳

و استعمار حداکثری حاکم است. اما جای بسی تأسف است که پاسخ اعتراضات برحق ما کارگران، ما معلمان، ما بازنشستگان و فعالین دفاع از حقوق کودک و ما مردم چیزی جز سرکوب گسترده نبوده است. از جمله در طول این جنبش عظیم مردمی چندین هزار از مردم دستگیر و زندانی شده‌اند که در میان آنان کودکان و دانش‌آموزان هم دیده می‌شوند. همچنین بر اساس آمارها دستکم ۵۰۰ نفر به قتل رسیده‌اند.

در همین راستا در دو سال اخیر فعالین کارگری، معلمان معترض و دیگر فعالین اجتماعی و تشکل‌های صنفی مورد بیشترین سرکوب‌ها قرار گرفته‌اند. لیست شماری از این زندانیان عبارت‌اند از:

کارگران و فعالین مدافع حقوق کارگر زندانی: کمال کریمی، شادمان عبدی، عبدالله خیرآبادی، سیروان محمودی، اقبال پیشکاری، هاجر سعیدی، خببات محمودی و حبیب‌الله کریمی، رضا شهبایی، آرش جوهری، حسن سعیدی، نسرین جوادی، میلاد رابعی، عباس دریس، اسد مفتاحی، پیمان سالم، عرفان کهزاد، داوود رضوی، کیوان مهدی، مهران رئوف، سپیده قلیان، ابوالفضل غسالی، و...

معلمان زندانی رسول بدایقی، اسماعیل عبدی، جعفر ابراهیمی، عزیز قاسم‌زاده، انوش عادل، محمود صدیقی پور، فرزانه ناظران پور، هاشم خواستار، مهدی فتحی، حسین رمضان پور، امید شاه‌محمدی، محمد قناتی، فرزاد صفی‌خانپور، فاتح عثمانی، ناهید شیرپیشه، محمدحسین سپهری، غلامرضا اصغری، زینب هم‌رنگ، جواد لعل مهدی.

در کنار این افراد هم اکنون شماری از زنان معترض به جرم نداشتن حجاب و نیز دانش‌آموزان، دانشجویان و فعالین سیاسی دیگر که بخش عمده آنها از بازداشت‌شدگان جنبش زن زندگی آزادی هستند در زندان‌اند.

همین لیست طویل نشان می‌دهد که در ایران چه خبر است و چگونه پایه‌ای‌ترین حقوق انسانی مردم نقض می‌شود.

از جمله حاکمیت آپارتاید جنسی و سرکوب زنان با چماق حجاب هم در سطح اجتماعی و هم در محیط‌های کار آنها را زیر بیشتر فشار و سرکوب قرار داده است. از همین رو یک محور خیزش مردمی هشت ماه کنونی دفاع از حقوق زن است که خود را در شعار زن زندگی آزادی بیان می‌کند. ما امضاکنندگان این نامه به‌عنوان بخشی از یک جنبش عظیم اجتماعی در حال قلیان و نیز به‌مثابه بخشی از جنبش کارگری معترض علیه وضع موجود، تلاش می‌کنیم که صدای این جنبش، صدای اعتراض همه کارگران و مردم معترض ایران باشیم.

ما از هیئت‌های نمایندگی اتحادیه‌های شرکت‌کننده در این اجلاس درخواست داریم که این سرکوبگری‌ها و نقض فزاینده حقوق کارگران و معلمان و به‌خصوص نقض حق تشکل‌یابی مستقل و حق برپایی تجمع و اعتراض که پایه‌ای‌ترین حقوق مردم در هر جامعه است را محکوم کنند.

ما از هیئت‌های نمایندگی کارگری شرکت‌کننده در اجلاس همچنین می‌خواهیم که سرکوب تشکل‌های مستقل صنفی و کارگری و اعضای آنها توسط دولت ایران را محکوم کنند.

ما از نمایندگان کارگری حاضر در کنفرانس بین‌المللی کار می‌خواهیم که اعتراض خود نسبت به این اقدامات سرکوبگرانه را به هیئت نمایندگی دولت ایران اعلام کنند.

این هیئت‌ها ما کارگران، ما معلمان و ما مردم ایران را نمایندگی نمی‌کنند.

نمایندگان "اتحادیه‌های کارگری" شرکت‌کننده از ایران، نمایندگان تشکل‌های دولت ساخته هستند.

تجمع و راهپیمایی بازنشستگان تأمین اجتماعی در اهواز

و دیگر خبرها

امروز چهارشنبه ۱۰ خرداد بار دیگر بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی اهواز در اعتراض به وضعیت بد معیشتی و عدم تحقق خواست و مطالباتشان دست به تجمع و راهپیمایی زدند. روز گذشته نیز در شوشتر بازنشستگان تأمین اجتماعی تجمع داشتند. بعلاوه اینکه در هفتم خرداد در ادامه یکشنبه‌های اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی در چند شهر اهواز، کرمانشاه، شوش و شوشتر تجمع اعتراضی بر پا کردند.

در این تجمعات بازنشستگان با شعارهایی چون "تورم، گرانی، بلای جان مردم"، "هزینه‌ها دلاریه، حقوق ما ریالیه" صدای اعتراض خود را به گرانی‌ها بلند کردند. در اهواز بازنشستگان با سردادن سرود زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی جان فدا می‌کنیم در ره آزادی اعتراض خود را به بساط توحش و بردگی حاکم اعلام داشتند.

همسان‌سازی حقوق‌ها و افزایش آن به سبد هزینه ۲۵ میلیونی و درمان رایگان دو خواست فوری بازنشستگان است. بازنشستگان به مصوبه مزدی شورای عالی کار و اختلاس‌ها و دزدی‌ها اعتراض دارند.

بنا بر گزارشی دیگر بازنشستگان صنعت مس نیز در اعتراض به گرانی‌ها و وضع بد معیشتی خود مقابل دفتر ریاست جمهوری تجمع کردند و در اعتراض به دزدی‌ها خواستار بازگشت استقلال صندوق مس شده و اعلام کردند "اینکه صندوق خصوصی مس را به زیرمجموعه وزارت رفاه منتقل کرده‌اند، اصلاً برای ما قابل قبول نیست؛ ما پیش‌ازین نیز بارها مطالبه‌گری و اعتراض کردیم؛ صندوق مس باید مستقل بماند." به گفته بازنشستگان صندوق بازنشستگی آنها از حق بیمه‌هایشان شکل گرفته و دارایی بین‌نسلی آنهاست و دولت نمی‌تواند یک‌جانبه در مورد آن تصمیم بگیرد.

مراجع قضایی جمهوری اسلامی در شهر سنندج برای ۹ فعال کارگری بازداشتی کمال کریمی، عبدالله خیرآبادی، هاجر سعیدی، حبیب‌الله کریمی، برهان سعیدی، اقبال پیشکاری، سیروان محمودی، شادمان عبدی و خبات محمودی، قرار وثیقه سنگین میلیاردی صادر کرده‌اند که تنها خبات محمودی موفق به تودیع قرار وثیقه صادره شد و ۸ فعال کارگری دیگر هم‌چنان در بازداشت و بلا تکلیفی به سر می‌برند. این کارگران در ۲۷ اردیبهشت در منزل پدر هومن عبداللهی، از جان‌باختگان اعتراضات سراسری، بازداشت شدند. این کارگران و همه بازداشت‌شدگان اخیر و زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۰ خرداد ۱۴۰۲، ۳۱ مه ۲۰۲۳

بیانیه دوم روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی

یک‌صد در سی خرداد، بیست ژوئن، روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی در ایران علیه زندان، شکنجه و اعدام با خواست و مطالبه آزادی زندانیان سیاسی.

در شرایطی به استقبال سی خرداد، روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی می‌رویم که شاهد اعترافات حسین مرتضوی زنجانی، رئیس زندان اوین در دهه شصت و یکی از عاملین و آمرین کشتار دهه شصت هستیم. او در یک برنامه کلاب‌هاوسی از سیاست اختناق و کشتار نسلی از مبارزین در دهه شصت، اعدام‌های دسته‌جمعی، گورهای دسته‌جمعی، تجاوز به دختران زندانی

محکوم به اعدام و لیست‌های طولیل احکام اعدام می‌گوید.

اعترافات حسین مرتضوی زنجانی مستقیماً از جناباتی پرده برمی‌دارد که بر کسی پوشیده نیست و سال‌هاست جان بدر بردگان حکومت اسلامی از آن سخن گفته‌اند. اما این اعترافات در شرایط سیاسی امروز فتح خاکریز دیگری در انقلاب زن زندگی آزادی به دست مردم شجاع و مبارز است. اعترافات این‌چنینی از ترس و وحشت عوامل رژیم می‌داند که می‌دانند در سراسر ایران سقوط قرار دارند و نشان از تلاش‌های واهی برای بخشیدن از طرف مردم و نجات جانشان دارد.

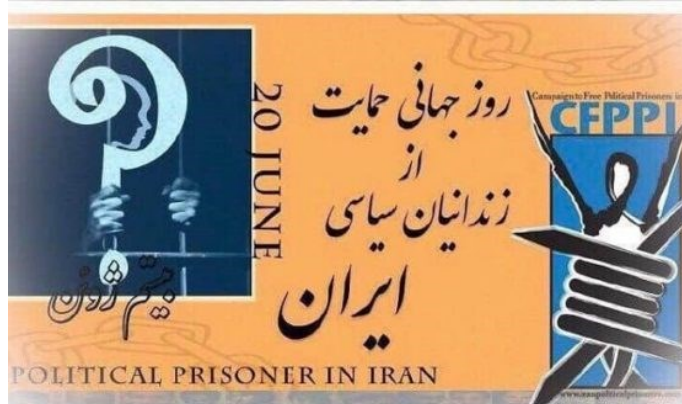
امسال سی خرداد، بیست ژوئن، روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی، روز تلافی مبارزه دو نسل، روز به‌قتل‌رسیدن آزادی‌خواهان در سال شصت و قتل ندا آقا سلطان در سال ۸۸ را به مبارزات نسل سوم جوانان و مردم در انقلاب زن زندگی آزادی گره خواهیم زد تا صدای جنبش آزادی برای زندانیان سیاسی و جنبش دادخواهی باشیم.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در سیزدهمین سالروز روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی در ایران از شما مردم شریف، آزادی‌خواه و برابری‌طلب را در سراسر جهان می‌خواهد که به یکی از اقدامات به مناسبت بیست ژوئن، آکسیون روز ۱۷ ژوئن با خواست آزادی زندانیان سیاسی و توقف سرکوب، شکنجه و اعدام‌ها بیونید.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

۹ خرداد ۱۴۰۲

۳۰ می ۲۰۲۳



زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

لیست کمک مالی به حزب

در این هفته نیز تعدادی از اعضا و دوستان حزب جمعاً ۲۷۵۰ دلار آمریکا به حزب کمک مالی کردند.

از تمام این عزیزان صمیمانه قدردانی می‌کنیم و از همه آنها که قلبشان برای جامعه‌ای آزاد و برابر و خوشبخت می‌تپد و از همه آنها که فعال انقلاب زن زندگی آزادی هستند، دعوت می‌کنیم به کمکشان به حزب ادامه دهند. کمک‌های شما، به هر میزان مایه افتخار و اتکای این حزب است.



کمک‌های هفته گذشته:

- حسین صفا ۳۰۰ پوند
- داود (ایتالیا) ۱۰۰ دلار کانادا
- آرمان آزاد ۵۰ دلار کانادا
- صادق ۲۰۰ کرون
- سورن سندکویست ۱۰۰۰ کرون
- جمعی از کادرهای حزب در سوئد ۱۵۰۰۰ کرون
- معصومه ۱۰۰۰ کرون
- تیلا عشق دوست ۳۰۰۰ کرون
- سارا مطیعی ۲۰۰۰ کرون
- آکس نارکی ۲۰۰۰ کرون
- طاهره بهادور ۳۰۰ کرون
- افشین افشاری ۲۰۰ کرون
- سهیلا ابوالحسنی ۱۰۰ کرون
- ماهرخ فیروزه ۱۰۰ کرون
- نسرین محمدی ۱۰۰ کرون

۲۷۵۰ دلار آمریکا



زن

زندگی

آزادی

این انقلاب زنانه است
کل نظام نشانه است

anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته جمعه ها منتشر می شود.

فیسبوک حزب: www.facebook.com/wpIran

اینستگرام: www.instagram.com/wpi91

تلگرام: [telegram.me/wpi_hkki](https://t.me/wpi_hkki)

وبسایت: www.wpiran.org

نامه سرگشاده کارگران ، معلمان و تشکلهای مختلف
کارگری ایران به شرکت کنندگان در یکصد و یازدهمین
اجلاس سالانه سازمان جهانی کار



**اخراج هیات جمهوری اسلامی
از آی ال او خواست ما کارگران**

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: میلاد رابعی

ادیتور: کاظم نیکخواه

مسئول فنی: سروناز سینایی

anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته جمعه ها منتشر میشود

<https://www.facebook.com/wpIran>

تلگرام: https://t.me/wpi_hkki

<https://www.wpiran.org/>

<https://www.instagram.com/wpi91>



**به حزب کمونیست
کارگری ایران
پیوندید**

ماهواره یاه ست

فرکانس، ۱۱۷۶۶

پولاریزاسیون، عمودی

سیمبل ریت، ۲۷۵۰۰

اف ای سی، ۷/۸

ماهواره یوتلست

فرکانس، ۱۱۳۸۷

پولاریزاسیون، عمودی

سیمبل ریت، ۲۷۵۰۰

اف ای سی، ۵/۶

KANAL JADID
کانال جدید

پخش زنده آنلاین؛



newchannel.tv/live/tv

فرکانس های

تلویزیون کانال جدید

در ماهواره های؛

www.newchannel.tv
nctv.tamas@gmail.com